

غیر قابل فروش



ماهنامه محتوایی ویژه محافل

و جلسات قرآن و عترت عليهم السلام

شماره هفت - دی ۱۴۰۴



«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَّهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»



ماهنامهٔ محتوایی ویژهٔ مبلغان ومریان قرآن و عترت

شمارهٔ هفت - دی ۱۴۰۴

پژوهش‌های قرآنی



خانواده طلاب هنرمند

تهیه شده در:

بدیع (دستیار ایده و محتوای قرآنی)

هرگونه استفاده و ترویج خورشید و ماه در
منابر، کلاس‌ها، جلسات و محافل قرآنی **جایز**
و موجب خوشحالی تولیدکنندگان است.

نویسندگان:

مرتضی حاجی‌وند

طراح لوگو: حسن کریمی

صفحه‌آرایی: غلامعلی جزینی



آن چیزی که ما در روز مبعث باید توجه به آن
بکنیم این است که بعثت رسول خدا ﷺ برای
این است که راه رفع ظلم را به مردم بفهماند، راه
این که مردم بتوانند با قدرت‌های بزرگ مقابله
کنند به مردم بفهماند. بعثت برای این است
که اخلاق مردم را، نفوس مردم را، ارواح مردم را و
اجسام مردم را، تمام این‌ها را از ظلمت‌ها نجات
بدهد، ظلمات را به کلی کنار بزند و به جای او نور
بنشانند، ظلمت جهل را کنار بزند و به جای او نور
علم بیاورد، ظلمت ظلم را به کنار بزند و به جای
او عدالت بگذارد، نور عدالت را به جای او بگذارد
و راه او را به ما فهمانده است، فهمانده است که
تمام مردم، تمام مسلمین برادر هستند و باید با
هم وحدت داشته باشند، تفرق نداشته باشند.

صحیفه امام؛ ج ۱۷، ص ۴۳۴ و ۴۳۵



امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آن دوران جاهلیتی که پیغمبر در آنجا بعثت خودشان را آغاز کردند، می‌فرماید: «وَالدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ»؛ دنیا ظلمانی بود، رشد و آگاهی و بینایی در مردم نبود. «قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى»؛ هدایت‌هایی که پیغمبران آورده بودند و مشعل‌های هدایت و مناره‌های هدایتی که در مقابل مردم و سر راه مردم قرار داده بودند، کهنه شده بود، دست‌کاری شده بود، خراب شده بود، تحریف شده بود. «وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى»؛ نشانه‌های انحطاط و سقوط بشریت، خودش را نشان می‌داد. صحبت از دنیا است: «وَالدُّنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ»؛ بحث محیط عربی و جزیره العرب نیست؛ یعنی تمدن ایرانی آن روز و تمدن رومی آن روز و تمدن‌های بزرگ دیگری که در دنیا وجود داشتند؛ این بیان امیرالمؤمنین درباره همه است.

بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای

کشورهای اسلامی، ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾

و کارهای خوب ماندگار نزد پروردگارت از
جهت پاداش بهتر و از لحاظ امیدداشتن
به آنها نیکوتر است.

سوره مبارکه کهف، آیه شریفه ۴۶

همراه گرامی

با سلام و احترام

«خورشید و ماه» با همت جمعی از
دغدغه‌مندان فرهنگ قرآنی و به‌صورت
کاملاً جهادی و مردمی تولید می‌شود. تداوم
این مسیر، با حمایت‌های مالی - حتی اندک -
شما عزیزان ممکن خواهد بود. در صورت
تمایل، می‌توانید با کلیک روی لینک زیر به
«خورشید و ماه» کمک کنید.



zarinp.al/taharoshd.com

فهرست مطالب

۸	برای شروع...
۹	برای مربیان و مبلغان
۱۱	خورشید (مناسبت‌های شمسی)
۱۲	۴ دی - میلاد حضرت عیسی مسیح علیه السلام
۲۲	۷ دی - سالروز تشکیل نهضت سوادآموزی
۳۰	۹ دی - روز بصیرت
۳۸	۱۳ دی - شهادت سردار سپهد قاسم سلیمانی
۴۹	۲۰ دی - قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر
۵۵	۲۹ دی - روز غزه
۶۱	ماه (مناسبت‌های قمری)
۶۲	۱ رجب - ولادت امام محمد باقر علیه السلام
۶۹	۳ رجب - شهادت امام علی نقی الهادی علیه السلام
۷۷	۱۰ رجب - ولادت امام محمد تقی علیه السلام
۸۵	۱۳ رجب - ولادت امام علی علیه السلام
۹۷	۱۳ رجب - آغاز ایام اعتکاف
۱۰۵	۱۵ رجب - وفات حضرت زینب علیها السلام
۱۱۳	۲۵ رجب - شهادت امام موسی کاظم علیه السلام
۱۲۴	۲۷ رجب - مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله



برای شروع

سال‌ها پیش در خانواده عقیق ایده‌ای شکل گرفت برای شناساندن مناسبت‌های شمسی و قمری تقویم به مردم. بسیاری از مناسبت‌ها در تقویم درج شده‌اند اما کمتر کسی از ما می‌داند که دلیل اهمیت آن‌ها یا داستان‌شان چیست. بعد از چندی، این ایده تغییر کرد و با محوریت قرآن شکلی نو به خود گرفت و شد آنچه که اکنون پیش روی شماست: «خورشید و ماه»؛ ماهنامه‌ای برای معرفی مناسبت‌ها و پیوند آن‌ها به آیات قرآن و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام.

گرچه این ماهنامه برای عموم افراد قابل استفاده است اما در نگاه اول، برای فعالان قرآن و عترت تولید شده است. اگر مربی، مبلغ، معلم یا برگزارکننده جلسات و کلاس‌های مذهبی هستید، «خورشید و ماه» می‌تواند همراه مناسبی برای شما باشد. در هر شماره از این مجله، برای هر مناسبت یک آیه محوری انتخاب شده است؛ بعد از توضیح مناسبت، پیوند آن با آیه مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه نیز روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام و بیاناتی از رهبر معظم انقلاب مدّ ظله آورده شده تا بهره‌مخاطب از خوان معنوی کامل شود.

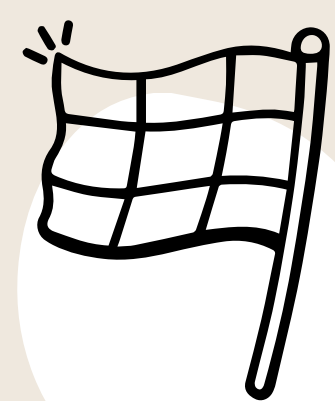
مزید امتنان است که ما را از نظرات ارزشمندتان بی‌نصیب نگذارید. بی‌شک نظرات شما چراغ راه ادامه مسیر این کار کوچک خواهد بود؛ ان شاء الله.

برای مربیان و مبلغان

فارغ از نوع فعالیت شما- جلسات خانگی قرآن، هیئت‌های مذهبی، پایگاه‌های بسیج یا سایر محافل- می‌توانید از این شیوه‌نامه برای ارائه مؤثر محتوای «خورشید و ماه» استفاده نمایید. دقت کنید که این روش، الگوی پیشنهادی ماست و شما باید با خلاقیت خود و با در نظر گرفتن ویژگی‌های مخاطبان، زمان و شرایط خاص منطقه خود، آن را مناسب‌سازی کنید.

۱. گام اول: شروع (۷ دقیقه)

جلسه را با توضیحی مختصر و جذاب درباره موضوع شروع کنید. این بخش باید به گونه‌ای طراحی شود که ذهن مخاطبان را برای درک بهتر محتوا آماده سازد.



۲. گام دوم: مشارکت مخاطب (۷ دقیقه)

در صورت حضور افرادی که درباره موضوع آگاهی یا تجربه‌ای دارند، فرصتی فراهم کنید تا به بیان خاطرات یا اطلاعات خود بپردازند. این کار باعث افزایش مشارکت و جذابیت جلسه خواهد شد.



۳. گام سوم: تلاوت آیه (۵ دقیقه)

مربی یا یکی از شرکت‌کنندگان آیه را تلاوت کنند. سعی کنید همه افراد را به مشارکت در تلاوت تشویق و در صورت نیاز، تلاوت آیه را تکرار کنید. همچنین، بیان ترجمه قابل فهم آیه را فراموش نکنید.



۴. گام چهارم: مشارکت مخاطب ۲ (۷ دقیقه)

پیش از ارائه تفسیر و توضیح، از مخاطبان بخواهید برداشت شخصی خود از آیه را بیان کنند و ارتباط آن را با مناسبت مورد بحث مطرح نمایند. این گفت‌وگوی گروهی به فهم عمیق‌تر و ماندگارتر پیام جلسه کمک می‌کند.



۵. گام پنجم: جمع‌بندی (۷ دقیقه)

با اشاره به مفهوم محوری آیه و پیوند آن با مناسبت، مطالب را جمع‌بندی کنید و مصادیق عملی این آیه را در زندگی روزمره بیان کنید.



۶. گام ششم: عهد (۲ دقیقه)

در پایان، با شرکت‌کنندگان عهد ببندید تا مفاهیم آیه را در زندگی خود به کار ببندند.





مناسبت‌های شمس

۴ دی: میلاد حضرت عیسی مسیح علیه السلام

۷ دی: سالروز تشکیل نهضت سوادآموزی

۹ دی: روز بصیرت

۱۳ دی: شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی

۲۰ دی: قتل میرزا تقی خان امیرکبیر

۲۹ دی: روز غزه



۴ دی - میلاد حضرت عیسی مسیح علیه السلام

آیه محوری



﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ * وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ «فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تو را به کلمه‌ای از سوی خود بشارت می‌دهد؛ نام او مسیح، عیسی پسر مریم است، در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است. در گهواره و بزرگسالی با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است.»

۱. سوره مبارکه آل عمران/ ۴۵ و ۴۶.

دربارهٔ مناسبت

تولد حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام، «روح‌الله»، نشانه‌ای از قدرت الهی است. این پیامبر الوالعزم با ارادهٔ پروردگار، بدون داشتن پدر و از مادری پاک‌دامن و موحد به دنیا آمد تا جهان را با نور معنویت روشن کند. کلمهٔ مسیح به معنای «مبارک» است؛ همان‌گونه که در قرآن آمده: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾.^۱ حضرت مسیح علیه‌السلام، به تصدیق قرآن کریم، ظهور پیامبر خاتم را نوید داد و فرمود: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾.^۲

ولادت این پیامبر عظیم‌الشان در تقویم‌های مختلف گرامی داشته می‌شود؛ ۲۵ دسامبر مورد توجه کلیسای کاتولیک و برخی از مسیحیان ارتدوکس شرقی (یونانی‌ها و سوری‌ها) است، ارمنی‌ها این مناسبت را در ۶ ژانویه گرامی می‌دارند و برخی دیگر از ارتدکس‌ها (قبطی‌ها، اتیوپیایی‌ها، گرجی‌ها و روس‌ها) کریسمس را در ۷ ژانویه جشن می‌گیرند.

۱. سورهٔ مبارکهٔ مریم/۳۱: «و مرا هر جا که باشم مایهٔ برکت گردانید».

۲. سورهٔ مبارکهٔ صف/۶: «و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش "احمد" است، مزده می‌دهم».

ارتباط آیه و مناسبت



مادرش سالیان دراز، چون یلدایی بی‌پایان، گوش‌انتظار پیچیدن صدای کودکی در خانه‌اش بود. نذر کرده بود اگر خداوند فرزندی به او ارزانی دارد، او را به خدمتش در معبد بسپارد؛ و خدا دختری به او عطا کرد. خدمت معبد مختص به پسران بود؛ اما مریم از آغاز آمده بود تا چون جوانه‌ای برآمده از شکاف تخته‌سنگی سخت، سنت‌های کهنه را بشکند و خلاف‌آمد عادت‌ها را به دنیا آورد.

زکریا، پیامبر پیر پارسا، قیم و مربی او در معبد بود. مریم زیر سایه‌سار او قد کشید، پاکدامن و عفیفانه زیست و لحظه‌ای از یاد خدا غافل نشد. شب و روزش در تسبیح و ذکر می‌گذشت و با سجاده چنان انس داشت که محراب عطرش را از پیشانی او وام می‌گرفت.

تا آن زمان که در گوشه‌ای از هیاهوی دیگران کناره گرفته بود. پرده‌ای آویخته بود تا مستور بماند؛ که ناگاه جوانی خوش‌اندام و زیبارو بر او رخ نمود؛ چون تابش ناگهانی آفتاب بر پهنه تاریک یک رواق. مریم، از روی عفت، هراسان گفت: «به خدای رحمان پناه می‌برم از تو؛ اگر پرهیزگاری از این حریم دور شو.» صدایش لرزشی لطیف داشت، همچون لرزش

گلبرگی تازه رویداده در باد خزان. جبرئیل امین که به صورت بشری درآمده بود گفت: «آرام گیر. من فرستادهٔ همان خدای رحمانم؛ آمده‌ام تا تو را پسری پاک‌سیرت بخشم.» سرخی حیا چون شفق پگاه بر صورتش دوید و شب‌نم شرم بر گونه‌های مریم نشست. لرزان لب گشود: «چگونه مرا پسری تواند بود، حال آن‌که هیچ بشری مرا لمس نکرده و دامانم به گناه آلوده نگشته؟» گفت: «حقیقت است آنچه می‌گویی اما اندیشه مکن که این کار برای پروردگارت دشوار است! این کار برای او آسان است؛ همچون آفرینش آدم که او را از خاک و بدون پدر و مادر خلق کرد. او فرزندی را نشانه‌ای از قدرت خویش برای مردم قرار می‌دهد تا به آن هدایت و ارشاد شوند.»

به ناگاه نبض زمان برای لحظه‌ای ایستاد و فضا را دوباره سکوتی غلیظ آکند. گویی اتاق نفسش را در سینه حبس کرده بود. مریم تنها بود اما طنین بال فرشتگان به گوشش می‌رسید. دوباره نبض زمان با آهنگی نو تپیدن گرفت.

پس از آن‌که نشانه‌های حمل در وجود مریم آشکار شد و راز نهفته در تن او نمایان گشت، مریم برای گریز از نگاه‌ها و نجواهای تردیدآمیز از معبد و شهر فاصله گرفت. هر قدمی

که از دیوارهای آشنا دور می‌شد، بار امانت وزن بیش‌تری می‌یافت؛ انگار سنگینی تمامی آسمان‌ها را با کالبد ظریف خویش حمل می‌نمود. هیچ یاور و همدمی نداشت که در مسیر همراهی‌اش کند. نمی‌توانست راز دل را با کسی واگویه کند. زبان اگر می‌گشود، سیل تهمت پیش از آن‌که مجالی بیابد، او را غرق می‌نمود.

در راه، درد ناگهان تمام وجودش را فراگرفت؛ چنان‌که توان ایستادن نداشت. در میان نفس‌های بریده، نگاهش به نخلی افتاد که از فرط بی‌آبی خشکیده بود؛ جسمی بی‌جان و عریان که چون اسکلتی چوبین در قلب سوزان کویر بر پای ایستاده بود. با باقی‌ماندهٔ توانش به سوی آن گام برداشت و در کنارش نشست؛ جایی فرسنگ‌ها دورتر از نگاه‌های پرسشگر و نامهربان مردم، کنار نخل بلند و خشک رازدار. بیابان، فراخ و بی‌انتها، در سکوتی مرگ‌وار غنوده بود و غربتش پرده‌ای میان مریم و جهان کشیده. تنهایی و اندوه بیش از درد او را رنجور می‌ساخت. از فرط ناراحتی و شدت حزن، با خود زمزمه کرد: «ای کاش پیش از این مرده بودم، نامم از صفحهٔ روزگار محو شده بود و از یادها فراموش گشته بودم.»

ناگاه خلوت مأیوس کویر با نجوایی از درون مریم ترک

برداشت؛ گویی دستی مهربان بر شانه‌های لرزان‌ش نهاده شده بود: «غمگین نباش، مادر. پروردگارت تو را رها نکرده است.» کلمات بر تن سیاهی غربت نشستند و روزنه‌هایی از نور بر او باریدن گرفتند.

طبیعت خاموش پیرامون مریم از رخوت کهن خویش برمی‌خاست، آواز حیات در رگ‌برگ‌های خشکیده نخل می‌پیچید و جهان مرده در آستانه زایشی شگرف جامه نو بر تن می‌کرد. «زیر پایت را بنگر. قادر متعال برایت نهر آبی پدید آورده است؛ از آن بیاشام و خود را در آن شست و شو ده. نخلی را که زیر سایه‌اش نشسته‌ای تکان بده تا خرماي نارس بر تو فرو فرستد؛ خداوند از جایی که گمان نمی‌رود انسان را روزی می‌دهد.» مریم پیش از نیز بر سفره مائده‌های بهشتی نشسته بود؛ در خلوت غرفه‌اش. «و چون این‌ها را یافتی، روزه سکوت بگیر و با هیچ‌کس سخن مگو؛ کارت را به خدای رحمان واگذار.»

مریم مضطرب و نگران قدم به بیت‌لحم نهاد. نوزادش را چون امانتی محکم در آغوش می‌فشرد. سپیدی چهره کودک هیچ نسبتی با غبار راه و خستگی مسیر نداشت. در میان بازوان نحیف مریم، به پاره‌ای از ماه می‌ماند که از دل

ابر شبانه بیرون جهیده بود.

خبر پیش از مریم رسیده بود. روحانیان معبد و مردم شهر اندک اندک گرد او حلقه زدند. همه‌مردم بالا می‌گرفت. خشم در چهره‌هایشان زبانه می‌کشید. فریادها در هم پیچید: «ای مریم! این نوزاد کیست؟» پیش از آن که پاسخی بشنوند، حکم را صادر کرده بودند. «آیا حدود آیین موسی را زیر پا نهاده‌ای و دامن خود به گناه آلوده‌ای؟ پدر و مادرت مردمانی شریف بودند. چه ننگ و عاری برای آنان به ارمغان آوردی!»

مریم میان هجوم صداها و نگاه‌ها خاموش بود. هیچ سخنی برای دفاع از خود بر زبان نراند؛ فقط به طفل اشاره کرد. غوغا دوباره بالا گرفت: «ما را مسخره می‌کنی؟ چگونه می‌توان با نوزاد شیرخواره‌ای سخن گفت؟» پوزخندهایی تلخ، نگاه‌هایی ناباور.

آن‌گاه نوزاد به اذن خدای تبارک و تعالی لب به سخن گشود: «من بندهٔ خدایم؛ مسیح، عیسی پسر مریم. سلام بر من روزی که زاده شدم، روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.» مردم می‌خکوب نفس در سینه حبس کرده بودند. «پروردگارم به من کتاب و نبوت عطا کرده و مرا به برپایی نماز، پرداخت زکات و نیکی با مادرم سفارش

نموده است. اوست خدای یگانه، پروردگار همگان. پس او را بپرستید؛ که حق را جز این راهی نباشد.»

کلام معصوم



عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَاوَيْتُ الْمَرْضَى فَشَفَيْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَبْرَأْتُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَالَجْتُ الْمَوْتَى فَأَحْيَيْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَالَجْتُ الْأَحْمَقَ فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى إِصْلَاحِهِ فَقِيلَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ مَا الْأَحْمَقُ قَالَ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ وَ نَفْسِهِ الَّذِي يَرَى الْفَضْلَ كُلَّهُ لَهُ لَا عَلَيْهِ وَ يُوجِبُ الْحَقَّ كُلَّهُ لِنَفْسِهِ وَ لَا يُوجِبُ عَلَيْهَا حَقًّا فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ الَّذِي لَا حِيلَةَ فِي مُدَاوَاتِهِ.»^۱

عیسی بن مریم علیه السلام: «بیماران را مداوا کردم و به اذن خدا شفایشان دادم و کور مادرزاد و مبتلای به پیسی را به اذن خدا درمان کردم و حتی مردگان را معالجه و آنها را به اذن خدا زنده کردم، ولی هرچه برای درمان احمق تلاش کردم نتوانستم اصلاحش کنم.» گفتند: «ای روح خدا، منظور از احمق چیست؟»

۱. بحار الأنوار؛ ج ۱۴، ص ۳۲۳.



فرمود: «کسی که از نظراتش و از خودش خوشش می‌آید و از همه لحاظ خود را برتر از دیگران می‌بیند و جز خودش برای کسی حقی قائل نیست. چنین کسی همان احمقی است که راهی برای درمانش وجود ندارد.»

سخن رهبری

سالگرد میلاد حضرت عیسی مسیح پیامبر بزرگوار را که آغاز سال جدید میلادی است به همه مسیحیان و مسلمانان جهان به ویژه به هم‌میهنان مسیحی تبریک می‌گویم.

آن پیامبر برگزیده خدا، مردم را به راه خدا که راه خوشبختی انسان است دعوت می‌کرد و از پیروی هوا و هوس و آلودن صفای روح انسان به زشتی و ستم و بدکرداری، برحذر می‌داشت. قدرت‌های طاغوتی و فاسد و زورگور و بندگان زر و زور، آن رسول الهی را مورد آزار و تهمت قرار دادند و قصد جان او را کردند و پس از آن که خدای متعال او را در آغوش حفظ و امان خود جای داد، حواریون و پیروانش را سال‌های سال به شکنجه‌های هولناک دچار ساختند تا تعالیم او را که بر ضد فساد و ظلم و شرک و هوس‌رانی و جنگ‌افروزی

و مردم فریبی بود، از بین ببرند. آنان که خود فاسد و ظالم و هوسران و جنگ افروز و مردم فریب بودند، نمی توانستند دین خدا و پیامبر خدا و رهروان راه خدا را تحمل کنند.

امروز نیز آن گونه قدرت ها حاضر نیستند بندگان خدا و پیروان دین خدا و رهروان حقیقت را تحمل کنند. پیروی از حضرت عیسی علیه السلام لازمه اش طرفداری از حق و بیزاری از قدرت های ضد حق است و امید است که مسیحیان و مسلمانان در هر نقطه جهان، این درس بزرگ حضرت مسیح علیه السلام را در زندگی و عمل خود زنده بدارند.^۱

ایده های کنشگری



- اگر در شهر خود همشهریان مسیحی دارید، میلاد حضرت مسیح را به آنان تبریک بگویید. تبریک ایام میلاد اولیای الهی سنتی است که در قرآن نیز به آن اشاره شده است و می تواند به وحدت و همگرایی افراد جامعه کمک کند.

۱. پیام به مناسبت سالروز میلاد حضرت مسیح علیه السلام، ۱۳۷۳/۱۰/۱۲.



۷ دی - سالروز تشکیل نهضت سوادآموزی

آیه محوری



﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾؛ «نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند.»

۱. سوره مبارکه قلم/۱.

دربارهٔ مناسبت



پیشینهٔ مبارزه با بی‌سوادی در تاریخ معاصر ایران به سال ۱۳۱۵ شمسی بازمی‌گردد که با تشکیل «سازمان تعلیمات اکابر» تحت نظر وزارت معارف وقت آغاز شد. اگرچه این اقدام نخستین گام ساختاریافته برای آموزش بزرگسالان محسوب می‌شد، اما به دلیل عدم توفیق چشمگیر در دستیابی به اهداف تعیین شده، پس از مدتی منحل گردید. با وقوع انقلاب اسلامی، موضوع آموزش همگانی و رفع محرومیت فرهنگی به یکی از اولویت‌های اصلی جمهوری اسلامی بدل شد. در همین راستا، در تاریخ ۷ دی ماه ۱۳۵۸، حضرت امام خمینی با صدور فرمانی تاریخی، دستور تأسیس «سازمان نهضت سوادآموزی» را صادر کرد. ایشان در این فرمان، آموزش را در ردیف حوائج اولیهٔ بشری همچون بهداشت و مسکن و حتی فراتر از آن‌ها برشمردند و با انتقاد از وضعیت سواد در رژیم گذشته، خواستار بسیج عمومی تمام امکانات کشور برای تبدیل ایران به یک «مدرسه» شدند.

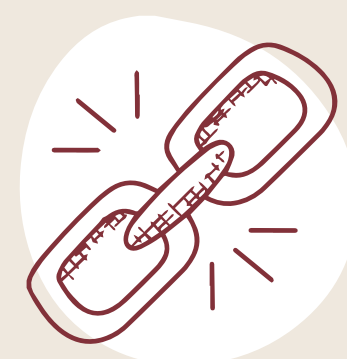
این سازمان با هدف بنیادین باسواد کردن توده‌های وسیع مردم که به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده بودند شکل



گرفت. مأموریت اصلی این نهاد بر محو کامل بی‌سوادی در جامعه و انتخاب روش‌های پیشرفته برای آموزش هدفمند بزرگسالان استوار است. برنامه‌های درسی این سازمان صرفاً به آموزش خواندن، نوشتن و محاسبه محدود نمی‌شود، بلکه با الهام از مهارت‌های استاندارد یونسکو، موضوعاتی نظیر تربیت فرزند، همسرداری، آموزش قرآن مجید و مهارت‌های اساسی زندگی و شغلی را نیز در بر می‌گیرد.

نتایج آماری فعالیت‌های این نهاد در دهه‌های گذشته گویای تحولی شگرف در شاخص‌های توسعه انسانی ایران است. نرخ باسوادی که در سال ۱۳۵۵ حدود ۴۷/۵ درصد بود، به ۹۰ درصد ارتقا یافته است.

ارتباط آیه و مناسبت



علم و علم‌آموزی در اسلام بسیار ستوده شده و جایگاهی رفیع و منزلتی بی‌بدیل دارد و آیات متعددی از قرآن کریم به برتری عالمان بر دیگران اختصاص یافته است. در این منظومه فکری، علم ابزار ایمان و چراغ راه است.

در دوران معاصر، با فاصله گرفتن حاکمان از تعالیم اسلامی و در پی دسیسه‌ها و سیاست‌های استعماری، رفته‌رفته

علم و سوادآموزی از جایگاه حقیقی خود در جامعه فرو افتاد و بی‌سوادی، به‌ویژه در لایه‌های محروم‌تر، به امری عادی و حتی ناگزیر بدل شد. جامعه‌ای به تدریج در گرداب جهل تحمیلی گرفتار آمد.

با طلوع انقلاب شکوهمند اسلامی، که بر پایه بازگشت به آموزه‌های اصیل دینی و احیای ارزش‌های فراموش‌شده اسلامی شکل گرفته بود، این مسیر دگرگون شد. اهمیت دادن شخص امام خمینی رحمة الله علیه به سوادآموزی و آگاهی‌بخشی عمومی، بار دیگر مسئله علم را به متن جامعه بازگرداند و به‌مثابه یک وظیفه اجتماعی مطرح ساخت. سوادآموزی ابزاری برای استقلال، خودباوری و رهایی از سلطه فکری بیگانگان بود.

حضرت امام با اشاره به پیشینه درخشان ایرانیان در عرصه‌های علم و دانش، بر ضرورت بسیج همگانی برای ریشه‌کن کردن آفت بی‌سوادی تأکید کردند. ایشان بی‌سوادی را راه نفوذ، فریب و سلطه ناهلان و بیگانگان بر کشور برشمردند.

در پایان باید توجه داشت که علم‌آموزی نباید به مدرک‌گرایی صرف فروکاسته شود و سوادآموزی نباید به مسیری بینجامد که در آن فرهنگ نادرست غربی بی‌هیچ پالایشی

رسوخ کند و جامعه را به ورطهٔ غرب‌زدگی بکشاند. علم بی‌هویت و دانشی که از ارزش‌ها جدا شود، خود می‌تواند به آفتی بزرگ‌تر بدل گردد.

کلام معصوم



رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ وَمُذَارَسَتُهُ تَسْبِيحٌ وَالْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ وَتَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَبَذْلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَسَالِكُ بَطَالِبِهِ سُبُلُ الْجَنَّةِ وَمُؤْنَسٌ فِي الْوَحْدَةِ وَصَاحِبٌ فِي الْغُرْبَةِ وَدَلِيلٌ عَلَى السَّرَّاءِ وَسِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَزَيْنُ الْأَخْلَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أَيْمَةً يُقْتَدَى بِهِمْ تُرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ وَتُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ وَتَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَنُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى وَقُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ وَيُنْزِلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَحْبَاءِ وَيَمْنَحُهُ مُجَالَسَةَ الْأَبْرَارِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ - بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَيُعْبَدُ وَبِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَيُوحَّدُ وَبِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ وَيُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَالْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ.»^۱

۱. تحف العقول؛ ج ۱، ص ۲۸.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: در تحصیل علم بکوشید که فرا گرفتن آن حسنه و گفت‌وگویش تسبیح و کاوش در آن جهاد و آموختن او به جاهل صدقه و نشرش موجب قربت است؛ زیرا علم راهنمای حلال و حرام است، طالب خود را به بهشت می‌کشد، در تنهایی مونس و در غربت یار و در سختی رهنما و در برابر دشمن حربه و برای دوست زیب و زیور است. به وسیله علم خدا اقوامی را رفعت بخشد و آنان را در طریق خیر پیشرو قرار دهد و اعمالشان چشم‌انداز، آثارشان مورد تقلید و اقتباس گردد، ملائکه به دوستی آنان رغبت کنند؛ چه علم حیات‌بخش دل‌ها و نور دیدگان و نیروی بدن‌هاست. خداوند حامل علم را در منزل دوستانش جای دهد و دنیا و آخرت همنشینی نیکان نصیبش فرماید. علم وسیله طاعت و عبادت و شناسایی خداست، با علم به یگانگی خدا پی برند، به خویشاوندان احسان کنند، حلال و حرام را باز شناسند و بالأخره علم چراغ راه عقل است.

سخن رهبری

حقیقتاً نهضت سوادآموزی در کشور ما بر بخش عظیمی از مردم حق حیات دارد؛ برای خاطر این که به آن‌ها سواد، کلید تفکر و فراگیری بخشیده است و این نعمت بسیار بزرگی است... رشد و توسعه در یک کشور با داشتن بازوهای اجرایی باسواد به مراتب سریع‌تر و آسان‌تر از رشد و توسعه به وسیله گروهی است که بخش عظیمی از آن‌ها بی‌سواد باشند. شما در همین روستاها که ملاحظه کنید؛ اگر روستاییان سواددار باشند؛ اگر توصیه‌های کشاورزی را بتوانند ببینند؛ اگر توصیه‌های بهداشتی را بتوانند بخوانند و اگر میل به معلومات و سواد پیدا کنند، در همین کارهایی که به عهده خود آن‌هاست مستقیماً اثر می‌گذارد.

استعدادهای برجسته‌ای در مناطق کوچک وجود دارد. ما در این روستاها افرادی را سراغ داریم که صاحب استعدادهای درخشانند. اما این‌ها، تا باسواد نباشند، چگونه استعدادهایشان آشکار خواهد شد؟ استعداد این‌ها زیر خروارها خاک بی‌سوادی پوشانده شده است. وقتی این‌ها را باسواد می‌کنید، تازه نشان می‌دهد که

استعدادشان قابل تقویت و رشد است.^۱

ایده‌های کنشگری



- در ابتدای جلسه، ۱۰ دقیقه را به بررسی آیات مرتبط با علم اختصاص دهید. می‌توانید به این بپردازید که سواد می‌تواند «سواد رسانه‌ای» و تشخیص شایعه و دروغ باشد. حتی می‌توانید درباره نقش بی‌سوادی در وابستگی یک کشور به دشمن گفت‌وگو کنید.

۱. بیانات در دیدار مسئولان «نهضت سوادآموزی»، ۷/۱۰/۱۳۷۱.



۹ دی - روز بصیرت

آیه محوری



﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ^{صلی} فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ^{صلی}
وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾؛^۱ «از سوی پروردگارتان برای شما
نشانه‌های روشن آمد. کسی که (به وسیلهٔ آن، حق
را) ببیند، به سود خود اوست؛ و هر که چشم از
بیپوشد به زیان اوست.»

۱. سورهٔ مبارکهٔ انعام/۱۰۴.

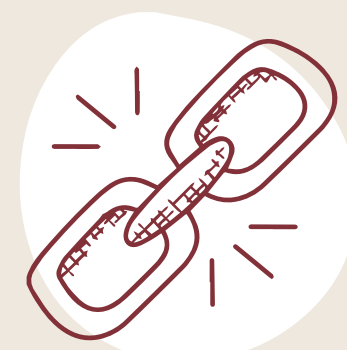
دربارهٔ مناسبت



نهم دی «روز بصیرت» سالروز حماسهٔ حضور خودجوش و میلیونی مردم متدین ایران در ۹ دی ماه ۱۳۸۸ است که پاسخی دندان‌شکن بود به فتنه‌انگیزی، آشوب‌طلبی و هتاک‌های بی‌شرمانه‌ای که به مقدسات دینی، عزای حسینی و اصول انقلاب اسلامی روا داشته بودند.

مردم با حضور گسترده و یکپارچه در خیابان‌ها، ضمن دفاع از نظام مقدس اسلامی، با ولی فقیه تجدید پیمان کردند. این خروش مردمی، توطئه‌های دشمنان خارجی و عوامل داخلی آن‌ها را خنثی کرد و فتنه‌گران را در رسیدن به اهداف شوم خود ناکام گذاشت.

ارتباط آیه و مناسبت



بصیرت توانایی تشخیص حق از باطل در فضای غبارآلود فتنه است. در همین فضای غبارآلود نیز نشانه‌هایی است برای کسانی که بصیرت دارند. در حوادث سال ۸۸، روشنگری‌های رهبری و حرمت‌شکنی‌های آشکار فتنه‌گران در روز عاشورا، حکم همان «نشانه‌های روشن» را داشت که حجت را بر همگان تمام کرد. حماسهٔ ۹ دی تجلی

انتخاب آگاهانه مردمی بود که با چشمی باز، مصلحت خود و جامعه را در پایبندی به ولایت و مقدسات دیدند. این حضور خودجوش نشان داد که ملت ایران با بهره‌گیری از بصیرت، مسیر درست را برگزیدند تا کشور را از پرتگاه آشوب نجات دهند. در جریان فتنه ۸۸، کسانی که چشمان خود را بر واقعیت‌ها، دسیسه‌های دشمنان و هتاک‌ها به عزای حسینی و ارزش‌های انقلاب بستند و مسیر لجاجت را پیش گرفتند، دچار خسران شدند.

کلام معصوم



أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ. فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ، وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْتُ وَمِنْ هَذَا ضِغْتُ فَيُمَزَّجَانِ، فَهُنَا لِكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.»^۱

۱. تفسیر اهل بیت علیهم السلام؛ ج ۱۶، ص ۴۴.



امیرالمؤمنین علیه السلام: آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوا و هوس‌ها و بدعت‌هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد و گروهی (چشم‌وگوش‌بسته یا هواپرست آگاه) به پیروی آنان برمی‌خیزند و برخلاف دین خدا از آن‌ها حمایت می‌کنند. اگر باطل از آمیختن با حق جدا می‌گردید بر کسانی که طالب حَقّند پوشیده نمی‌ماند. و اگر حق از آمیزهٔ باطل پاک و خالص می‌شد زبان دشمنان و معاندان از آن قطع می‌گشت. ولی بخشی از این گرفته می‌شود و بخشی از آن و این دو را به هم می‌آمیزند و اینجا است که شیطان بر دوستان و پیروان خود مسلط می‌شود. و «تنها کسانی که مشمول رحمت خدا بودند» از آن نجات می‌یابند.

عزم سخن رهبری

آورندهٔ مردم به عرصهٔ خیابان‌ها، و این حضور عظیم مردمی، و جسم جامعه که روح خروشان آن‌ها را خوب نشان می‌دهد - در مراسم گوناگون: مثل ۲۲ بهمن، مثل روز قدس، و اخیراً در این دو سال، مثل روز ۹ دی - خدای متعال است؛ دست

قدرت اوست؛ دل‌ها دست اوست.

... در قضیه ۹ دی سال ۸۸ یک نکته اساسی است و آن نکته برمی‌گردد به هویت انقلاب و ماهیت انقلاب. یعنی همان روحی که حاکم بود بر اصل انقلاب ما و آن حضور عظیم بی‌نظیر تاریخی در سال ۵۷، همان روح در ماجرای ۹ دی نشان داده شد؛ کما اینکه در قضایای گوناگون دیگر هم نشان داده شده، لیکن در ۹ دی به شکل بارزی نشان داده شد؛ به طوری که جای انکار و تردید و تأمل برای هیچ کس از بدخواهان و دوستان و دشمنان و دیگران باقی نگذارد. آن روح چه بود؟ روح دیانت حاکم بر دل‌های مردم بود. پس اینجا ما دو تا عنصر در کنار هم داریم: یک عنصر، عنصر مردم است؛ که مردم در هر کشوری، در هر جامعه‌ای، اگر چنانچه همت کنند، بصیرت به خرج بدهند، عمل کنند و وارد میدان بشوند، می‌توانند همه مشکلات را حل کنند.

... عنصر دوم هم عنصر ایمان دینی مردم است. ایمان دینی، آن معجزه‌گری است که قادر است اولاً همه مردم را بسیج کند و بیاورد، ثانیاً آن‌ها را در صحنه نگه دارد، و ثالثاً سختی‌ها را برای آن‌ها هموار و آسان کند؛ هیچ ایمان دیگری این خصوصیت را ندارد. ایمان دینی می‌گوید شما اگر چنانچه فائق شدید و پیش بردید، پیروزید؛ اگر کشته

هم شدید، پیروزید.

... ۹ دی یک نمونه‌ای بود از همان خصوصیتی که در خود انقلاب وجود داشت؛ یعنی مردم احساس وظیفه دینی کردند و دنبال این وظیفه، عمل صالح خودشان را انجام دادند. عمل صالح این بود که توی خیابان بیایند، نشان بدهند، بگویند مردم ایران اینند. با این حرکت مردم، آن حجم عظیم تبلیغات دشمن که می‌خواست فتنه‌گران را مردم ایران معرفی کند و این جور نشان بدهد که مردم ایران از انقلابشان، از نظامشان برگشتند، به‌کلی نقش بر آب شد؛ یعنی مردم نشان دادند که این، مردم ایران است. تحلیل‌گران خارجی وقتی نگاه کردند، گفتند از بعد از رحلت امام بزرگوار، یا شاید بعضی گفتند از بعد از حرکات اول انقلاب، هیچ اجتماعی با این بزرگی، با این تپش، با این شور و هیجان وجود نداشته، که مردم وارد میدان شدند. این، حقیقت ۹ دی است.

این حرکت، حرکت بزرگی بود و کار بزرگی هم انجام داد. فتنه ۸۸ تنها آن چیزی نبود که توی خیابان به وسیله تعدادی آدم دیده شد؛ این یک چیز ریشه‌داری بود، یک بیماری عمیقی درست کرده بودند، اهدافی داشتند، زمینه‌ها و مقدمات فراوانی برایش چیده شده بود، کارهای بزرگی

شده بود و هدف‌های بسیار خطرناکی دنبال این کار بود، که با این برخوردهای گوناگون سیاسی و امنیتی و این‌ها حل نمی‌شد؛ یک حرکت عظیم مردمی لازم داشت؛ که این حرکت، حرکت ۹ دی بود؛ آمدند بساط فتنه و فتنه‌گران را در هم پیچیدند. لذا حادثه ۹ دی یک حادثه ماندنی در تاریخ ماست. من آن سال هم گفتم که این حادثه، حادثه کوچکی نیست. این حادثه، شبیه حوادث اول انقلاب است. این حادثه بایستی حفظ شود، بایستی گرمی داشته شود.

... یکی از خصوصیات دیگری که در حادثه ۹ دی هست، که باز آن را کاملاً به حوادث انقلاب نزدیک می‌کند، مسئله عاشورا است. یعنی در حوادث اول انقلاب هم محرم پیش آمد و امام آن نکته عظیم عجیب تاریخی را بیان کردند: «ماهی که خون بر شمشیر پیروز است»... امام رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ این را در محرم سال ۵۷ مطرح کردند، در قضیه ۹ دی هم باز پای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در میان بود، پای عاشورا در میان بود. اگر آن حرکات سخیف و در واقع گریه‌آور از سوی این گروه‌های ایضاً سخیف، در عاشورا پیش نمی‌آمد، این حرکت عظیم و این تحرک عمومی مردم معلوم نبود به این شکل به وجود بیاید. اینجا هم پای عاشورا در میان بود.^۱

۱. بیانات در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت ۹ دی، ۱۳۹۰/۱/۲۱.

ایده‌های کنشگری



- چند خبر - راست و دروغ - مربوط به حوادث آن ایام را در جلسه بازخوانی کنید. از اعضا بخواهید راست و دروغ و لایه‌های پنهان خبر را پیدا کنند. اگر خاطراتی از آن زمان هم دارید، در کلاس بازگو کنید.



۱۳ دی - شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی

آیه محوری



﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾؛^۱ «از مؤمنان مردانی هستند که به عهده‌ی که با خدا بسته بودند وفا کردند. بعضی بر سر پیمان خویش جان باختند و بعضی چشم به راهند و اصلاً پیمان خود را دگرگون نکرده‌اند.»

۱. سوره مبارکه احزاب/۲۳.

دربارهٔ مناسبت



سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در ۲۰ اسفند ۱۳۳۵ در روستای قنات ملک از توابع شهرستان رابر استان کرمان متولد شد و دوران جوانی خود را در فضای مبارزات انقلابی علیه حکومت پهلوی سپری نمود. با پیروزی انقلاب اسلامی، وی در سال ۱۳۵۸ به عضویت سپاه پاسداران درآمد.

شهید سلیمانی در سال ۱۳۶۰ با حکم فرمانده وقت سپاه، به فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله کرمان منصوب شد. در طول هشت سال دفاع مقدس، وی از فرماندهان عملیات‌های مهم و سرنوشت‌سازی نظیر والفجر ۸ و کربلای ۵ بود. این دوران با مجروحیت‌های مختلف حاج قاسم همراه بود. تجربیات میدانی و نبوغ نظامی او در این دوران، زمینه‌ساز مسئولیت‌های راهبردی بعدی وی در سطوح کلان ملی و منطقه‌ای شد.

در سال ۱۳۷۶، رهبر معظم انقلاب اسلامی، سردار سلیمانی را به فرماندهی نیروی قدس سپاه منصوب کردند. این دوران آغاز تحولی بنیادین در تعاملات برون‌مرزی ایران و شکل‌گیری «محور مقاومت» بود. حاج قاسم با نگاهی راهبردی، به حمایت از مجاهدان افغانستان در برابر طالبان،

تقویت حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و حمایت از حماس در غزه و جنگ ۲۲ روزه پرداخت. تجهیز نیروهای مقاومت به سلاح‌های پیشرفته و سازماندهی نیروهای مردمی، از شاخص‌ترین اقدامات وی در راستای مقابله با اشغالگری و استکبار جهانی در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. با ظهور گروه‌های تکفیری به‌ویژه داعش در عراق و سوریه، حاج قاسم باز هم در خط مقدم مبارزه با تروریسم قرار داشت. وی با بسیج نیروهای داوطلب از کشورهای مختلف، «مدافعان حرم»، نقش کلیدی در آزادسازی شهرهای مهم و حفاظت از عتبات عالیات و حرم‌های اهل بیت علیهم‌السلام ایفا کرد. مجاهدت‌های وی در نهایت منجر به فروپاشی حاکمیت خودخوانده داعش و خنثی‌سازی طرح‌های شوم استکباری-صهیونیستی در منطقه شد. علاوه بر ابعاد نظامی، سردار سلیمانی در امور فرهنگی و مذهبی نیز فعال بود و از بنیانگذاران ستاد بازسازی عتبات عالیات و تسهیل‌گران زیارت اربعین به شمار می‌رفت.

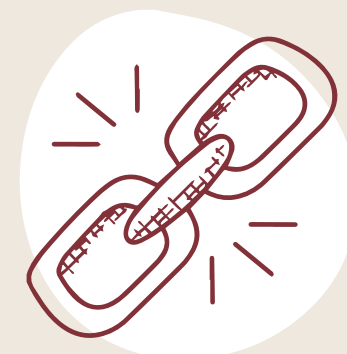
بامداد ۱۳ دی ۱۳۹۸، حاج قاسم سلیمانی به همراه ابومهدی المهندس، معاون حشد الشعبی، در حمله تروریستی پهپادهای آمریکایی در نزدیکی فرودگاه بغداد به شهادت

رسیدند. این اقدام که به دستور مستقیم رئیس‌جمهور وقت آمریکا صورت گرفت، با محکومیت گستردهٔ جهانی روبرو شد.

پیکر ایشان در میان حضور میلیونی مردم در شهرهای مختلف عراق و ایران تشییع گردید که از آن به عنوان یکی از عظیم‌ترین تشییع پیکرهای تاریخ یاد می‌شود. در پی این واقعه، سپاه پاسداران پایگاه «عین‌الاسد» آمریکا در خاک عراق را مورد هدف موشکی قرار داد و مجلس عراق نیز طرح اخراج نیروهای بیگانه را تصویب کرد.

رهبر معظم انقلاب، از شهید حاج قاسم سلیمانی به عنوان «چهرهٔ بین‌المللی مقاومت» و نمونهٔ برجسته «تربیت‌یافتهٔ مکتب امام خمینی» یاد کردند. ویژگی‌هایی چون اخلاص، شهادت‌طلبی، شجاعت، نبوغ نظامی، ولایت‌مداری و مردمی‌بودن از او شخصیتی چندوجهی و محبوب در میان ملت‌های مسلمان ساخت. به پاس خدمات و مجاهدت‌های این شهید والامقام، روز سیزدهم دی ماه در تقویم به عنوان «روز جهانی مقاومت» نامگذاری شده است تا یاد و راه وی به عنوان الگوی اخلاص و عمل جاودانه بماند.

ارتباط آیه و مناسبت



خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام!

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آن‌ها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آن‌ها، نام آن‌ها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی‌قراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به گرامت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی



که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آن‌ها را خدشه دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آنچنان که شایسته‌تو باشم.^۱

کلام معصوم



أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْمَوْتَ لَا يَفُوتُهُ الْمُقِيمُ وَلَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ لَيْسَ عَنِ الْمَوْتِ مَحِيصٌ وَمَنْ لَمْ يَمُتْ يُقْتَلْ وَإِنَّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيِّتَةٍ عَلَيَّ فِرَاشٍ»^۲

حضرت علی علیه السلام: ای مردم همانا ایستادگان و فراریان را از مرگ گریزی نیست و هرکس به مرگ طبیعی نمیرد کشته می‌شود و شهادت بهترین مرگ است و سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هزار ضربه شمشیر آسان‌تر است بر من از مرگ در بستر.

۱. بخشی از وصیت‌نامه شهید حاج قاسم سلیمانی.

۲. وسائل الشیعه؛ ج ۱۱، ص ۸.



سخن رهبری

اگر بخواهیم آن چیزی را که اسمش را می‌گذاریم «مکتب سلیمانی»، در یکی دو جمله کوتاه تبیین کنیم، باید بگوییم این مکتب عبارت است از «صدق» و «اخلاص». این دو کلمه در واقع عنوان و نماد و نمایه مکتب سلیمانی است. «صدق» یعنی همان چیزی که در آیه شریفه ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ است که حالا مختصری توضیح عرض می‌کنم. «اخلاص» هم همین است که در آیات متعدّد قرآن از جمله این آیه شریفه ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾^۱ [آمده]؛ این دو عنوان قرآنی، تشکیل‌دهنده حرکت شهید سلیمانی بود.

این حرکت بابرکت، که هم زندگی این مرد سرتاپا برکت شد، هم شهادت او - ما در زیارت ائمه علیهم‌السلام عرض می‌کنیم: «وَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَالزَّمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ»؛ جان تو را خدا گرفت، قبض روح دست خدا است اما این قبض روح موجب شد که حجت علیه دشمنان تو و دشمنان خدا اقامه بشود؛ اینجا هم همین جور است؛ خب، جان‌ها دست خدا است؛ همه باید از دنیا بروند و هر کسی یک جور از دنیا می‌رود؛

۱. سوره مبارکه زمر/۱۱.

شهید هم از دنیا رفت و کیفیت شهادت او حجت را تمام کرد بر دشمن و بر همهٔ بینندگان.

خب، حالا ﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ یعنی چه؟ یعنی با هدف، با عهد الهی، با آرمان‌ها برخورد صادقانه داشته باشند. مشکل ما این است دیگر؛ در موارد زیادی مشکل ما اینجا است که پای صدق در حرکت ما و در تعامل ما با آرمان‌های اسلام و انقلاب می‌لنگد. این مرد به معنای واقعی کلمه صادقانه عمل کرد و عمل می‌کرد در زندگی‌اش، تا آنجایی که ما این زندگی را از نزدیک دیدیم و شناختیم؛ چه در دفاع مقدّس، چه بعد از دفاع مقدّس تا مسئولیت نیروی قدس، و چه در نیروی قدس. رنج مجاهدت را در راه آرمان‌ها بر خود هموار کردن؛ این معنای «صادقانه» است. وفادار ماندن به اسلام و به انقلاب؛ با همهٔ وجود به اسلام و انقلاب وفادار ماند؛ به عهدی که با خدا و با امام بسته بود وفادار ماند؛ به وظیفه‌ای که در قبال ملت ایران داشت و در قبال امت اسلامی داشت، با کمال دقّت در عمل و با همهٔ وجود وفادار ماند؛ هم وظیفه در قبال ملت ایران، هم وظیفه در قبال امت اسلامی.

بعضی‌ها سعی می‌کنند یک دوگانهٔ ملت و امت درست کنند؛ ریشهٔ این کار در اختیار دشمن است و آن‌ها دارند

این کار را می‌کنند. البته بعضی‌ها هم اشتباه می‌کنند و غافلانه همین خط را می‌روند. در داخل هم گاهی اوقات می‌بینیم که آن کسی که برای امت اسلامی کار می‌کند، دیگر نگاهش لزوماً به سمت ملت ایران نیست؛ یا به عکس. شهید عزیز ما، شهید سلیمانی، ثابت کرد که هم می‌توان ملی‌ترین چهره کشور بود، هم می‌توان امتی‌ترین چهره کشور بود؛ در آن واحد ملی‌ترین و امتی‌ترین بود.

ملی‌ترین بود؛ از کجا معلوم؟ از تشییع جنازه او! کدام اجتماع را ما در این سال‌های متمادی در دوران انقلاب - که دوران اجتماعات عظیم است - داریم مثل تشییع ده‌های میلیونی شهید سلیمانی؟ این‌ها چه کسی بودند؟ ملت، این است دیگر. ملت را در توهّمات که نمی‌شود تصویر کرد؛ ملت این واقعیت موجود است. ده‌ها میلیون [نفر] این مرد را بعد از شهادتش تشییع کردند؛ پس ملی‌ترین است. امتی‌ترین هم هست به خاطر این که در این دو سال، نام و یاد روزافزون او در دنیای اسلام نفوذ بیشتری دارد پیدا می‌کند. مرتّباً نام شهید سلیمانی و یاد شهید سلیمانی در دنیای اسلام دارد تکرار می‌شود، و دائم دارد افزایش پیدا میکند؛ این را انسان دارد مشاهده می‌کند و می‌بیند. حقیقتاً مظهر صدق بود: صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ.

آن [طور] که ما از نزدیک کار او را دیدیم، واقعاً مظهر تلاش بود؛ کار خستگی‌ناپذیر؛ خستگی‌ناپذیر... همراه با شجاعت؛ یعنی کاری که کار معمولی نیست و احتیاج به شجاعت دارد، احتیاج به شهامت دارد؛ و متّکی به عقلانیت؛ هم شجاعت، هم عقلانیت؛ هر دو در حدّ تحسین برانگیز؛ با تدبیر. هم دشمن را درست می‌شناخت، هم ابزارهای دشمن را هم می‌دانست... از دشمن بیم نداشت و راه کار را با تدبیر انتخاب می‌کرد.

اما اخلاص او؛ صدق و اخلاص. اگر اخلاص نباشد کار بی‌برکت می‌شود؛ این که می‌بینید کار برکت پیدا می‌کند، به خاطر اخلاص است. اخلاص او را از کجا می‌شود فهمید؟ از این جایی که اصلاً دنبال دیده‌شدن نبود؛ یک ذرّهای هم از دیده‌شدن فرار می‌کرد. او از دیده‌شدن فرار می‌کرد، حالا جوری شده که همه دنیا دارند او را می‌بینند؛ همه دنیا دارند او را می‌بینند. کار را برای خدا می‌کرد، تظاهر نداشت، لاف‌زنی نداشت؛ اوّلین پاداش دنیایی‌ای که خدای متعال به این اخلاص او داد، همین تشییع ده‌ها میلیونی بود. این تشییع، اوّلین جزای اخلاص او در دنیا بود؛ حالا جزای آخرت که به جای خود محفوظ.^۱

۱. بیانات در دیدار خانواده و ستاد سالگرد شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی، ۱۴۰۰/۱۰/۱۱.

ایده‌های کنشگری



- یک بخش کوتاه از جلسه را به معرفی یا خواندن کتاب از چیزی نمی‌ترسیدم، زندگی‌نامه خودنوشت شهید، اختصاص دهید.



۲۰ دی - قتل میرزا تقی خان امیرکبیر

آیه محوری



﴿الَّذِينَ إِن مَكَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ
وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾؛
«همان کسان که اگر در زمین مکانتشان دهیم نماز
می‌گذارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از
منکر می‌کنند. و سرانجام همه کارها با خداست.»

۱. سوره مبارکه حج/۴۱.

دربارهٔ مناسبت



میرزا محمدتقی خان فراهانی، امیرکبیر، از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ ایران است که در طول ۳۹ ماه صدارت خود در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار، شالودهٔ نوسازی ساختارهای اداری، علمی و نظامی کشور را بنیان نهاد. وی که در ۱۹ دی ۱۱۸۵ خورشیدی در روستای هزاوهٔ اراک در خانواده‌ای از طبقات پایین جامعه متولد شده بود، با تکیه بر هوش سرشار و درایت شخصی توانست پله‌های ترقی را در نظام دیوانی طی کند. حمایت و تربیت مستقیم قائم مقام فراهانی، او را به منشی‌گری و سپس حضور در مأموریت‌های دیپلماتیک برجسته رساند که در خلال آن‌ها، امیرکبیر با پیشرفت‌های سایر کشورها آشنا شد و ضرورت تحولات بنیادین در ایران را درک کرد.

با آغاز سلطنت ناصرالدین شاه در سال ۱۲۲۷ خورشیدی، امیرکبیر سکان هدایت دولت را بر عهده گرفت. محور اصلی فعالیت‌های او بر «نظم‌بخشی» و «استقلال ملی» استوار بود؛ چنان‌که در گام نخست به مبارزه با فساد نهادینه در دربار پرداخت، حقوق‌های بی‌حساب را قطع کرد، به مبارزه با رشوه‌خواری پرداخت و با اصلاح نظام مالیاتی و ممنوعیت القاب فرمایشی، اقتدار دولت مرکزی را احیا

نمود. سیاست اقتصادی امیرکبیر بر پایه حمایت از اقتصاد ملی، ترقی صنعت داخلی، و محدود کردن بازار کالای فرنگی بود. او جلوی واردات بی‌رویه را گرفت و ارقام تجارت خارجی را تعدیل کرد.

امیرکبیر که خود تجربه منشی‌گری نظام را داشت، معتقد بود ارتش روح و ستون فقرات کشور است و کشوری قدرتمند خواهد بود که ارتش نیرومندی داشته باشد. او نظام ترفیعات را بر مبنای شایستگی قرار داد، حقوق افسران و سربازان را معین کرد و تأسیسات مهمات‌سازی (مانند توپریزی و باروت‌سازی) را رونق بخشید که مجموع این اقدامات به ارتقا توان دفاعی کشور انجامید.

در حوزه علمی و فرهنگی، ماندگارترین میراث امیرکبیر تأسیس مدرسه «دارالفنون» بود که با هدف بومی‌سازی علوم جدید و بی‌نیازی از اعزام دانشجویان به خارج از کشور بنیان‌گذاری شد. وی همچنین با انتشار روزنامه «وقایع اتفاقیه»، گامی بلند در جهت آگاهی‌بخشی عمومی و ایجاد نظام اطلاع‌رسانی رسمی برداشت. اقدامات او در حوزه سلامت همگانی نظیر اجباری کردن آبله‌کوبی و برقراری قرنطینه‌های مرزی برای مقابله با وبا، نشان‌دهنده نگاه جامع وی به پیشرفت اجتماعی بود. در سیاست خارجی نیز با رویکردی مستقل، در برابر نفوذ استعمار ایستادگی

کرد و هم‌زمان در امور داخلی، با قاطعیت در برابر فتنه‌های عقیدتی نظیر فرقه ضالّه «بابیت» و شورش‌های مسلحانه که امنیت ملی را تهدید می‌کردند، ایستاد.

سرانجام، اصلاحات عمیق و فسادستیزی امیرکبیر که منافع درباریان متنفذ و عوامل بیگانه را به خطر انداخته بود، منجر به شکل‌گیری توطئه‌ای علیه وی شد. دسیسه‌های داخلی در همسویی با منافع قدرت‌های خارجی، ناصرالدین شاه را به صدور حکم عزل و سپس تبعید وی به کاشان واداشت. در ۲۰ دی ۱۲۳۰ خورشیدی، امیرکبیر در حمام فین کاشان به شهادت رسید. پیکر او بعدها به کربلای معلی منتقل شد تا در جوار حرم امام حسین علیه السلام آرام گیرد و نام او به عنوان نماد تحول‌خواهی، غیرت دینی و میهن‌دوستی در حافظه تاریخی ملت ایران جاودانه ماند.

ارتباط آیه و مناسبت



آیه شریفه بیانگر آن است که افراد مصلح پس از دستیابی به قدرت و تمکین در زمین، اقتدار خود را نه در جهت منافع شخصی، بلکه در مسیر اقامه شعائر الهی و اصلاحات اجتماعی به کار می‌گیرند. انطباق سیره مدیریتی میرزا محمدتقی‌خان امیرکبیر با مفاد این آیه، تصویری از یک

کارگزار تراز در تاریخ معاصر ایران ارائه می‌دهد که قدرت سیاسی را ابزاری برای مقابله با انحرافات عقیدتی و اعتلای شأن امت اسلامی می‌داند.

تجلی عمیق‌تر این پیوند را می‌توان در غیرت دینی او مشاهده کرد. امیرکبیر فرقه ضاله بابیت را منکری عظیم می‌دانست که علاوه بر تهدید امنیت ملی، با بدعت‌گذاری و انحراف عقیدتی، انسجام مذهبی جامعه را هدف قرار می‌دهد. ایستادگی قاطعانه وی در برابر این جریان و اعدام سرکرده فتنه، نشان‌دهنده بصیرت نافذ او و شجاعتش در مقابله با انحرافات است.

کلام معصوم



أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ
أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْفَاسِقِينَ»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام: کسی که نهی از منکر کند بینی فاسقان را به خاک مالیده و آن‌ها را خوار و خفیف گردانده است.

۱. غرر الحکم؛ ج ۱، ص ۶۰۵.

سرخس سخن رهبری

شما چهار سال، یعنی حدود ۱۴۵۰ روز وقت دارید. هر روزی که می‌گذرد، یکی از این عددها برداشته می‌شود و مجموعه به صفر نزدیک می‌شود. هر یک روزتان غنیمت است. این ۱۴۵۰ روز، چشم‌انداز و گستره وسیعی است. برای این مدت نسبتاً طولانی خیلی کارها می‌شود کرد. امیرکبیر که یک چهره ماندگار در تاریخ ماست و واقعاً کارهای بزرگی هم کرده، همه حکومت او سه سال بود؛ یعنی یک سال از مدتی که بناست علی‌العجاله شما در این مسئولیت مشغول باشید، کمتر است؛ اما آن قدر این کار، مهم و بزرگ و جدی بود که تاریخ امیرکبیر را فراموش نمی‌کند؛ و الا قبل از این که بیاید در رأس صدارت قرار بگیرد، و بعد که به کاشان تبعید شد، دیگر چیزی در پرونده او وجود ندارد؛ همین سه سال است.^۱

ایده‌های کنشگری



- امیرکبیر قهرمان حمایت از تولید ملی و استقلال ایران بود. می‌توانید سخنان رهبری درباره ضرورت حمایت از تولید داخلی را در کلاس بازخوانی کنید.

۱. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۰۶/۰۸.



۲۹ دی - روز غزه

آیه محوری



﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾؛ «شما را چه شده که در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟»

۱. سوره مبارکه نساء/۷۵.

دربارهٔ مناسبت



۲۹ دی ماه به عنوان «روز غزه» نام‌گذاری شده است؛ نمادی از استقامت مردم فلسطین در برابر تهاجمات گسترده و یادآور مظلومیت و شجاعت ساکنان نوار غزه در نبردهای نابرابر. علت این نام‌گذاری به جنگ ۲۲ روزه در زمستان سال ۱۳۸۷ بازمی‌گردد. در هفتم دی ماه آن سال، رژیم صهیونیستی حملات سنگین و غیرانسانی خود را علیه نوار غزه آغاز کرد که تا ۲۹ دی ماه ادامه یافت. در جریان این تهاجم گسترده، نه تنها زیرساخت‌های حیاتی، بیمارستان‌ها، مدارس و مساجد تخریب شدند، بلکه شمار زیادی از غیرنظامیان به‌ویژه کودکان و زنان به شهادت رسیدند. با این حال، پایداری نیروهای مقاومت و مردم غزه، منجر به عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر شد و حماسه‌ای تاریخی را رقم زد.

نام‌گذاری این روز توسط مجلس شورای اسلامی ایران، در راستای سیاست‌های اصولی و بنیادین جمهوری اسلامی در حمایت از آرمان فلسطین صورت گرفت. هدف از این اقدام، تجلیل از مجاهدت‌های رزمندگان، زنده نگه داشتن یاد شهدا و رساندن فریاد مظلومیت مردم محصور غزه به گوش جهانیان بود.

ارتباط آیه و مناسبت



این آیه شریفه با گویی توبیخ وجدان و ایمان حاکمانی است که در برابر فریاد دادرسی مردان، زنان و کودکان مستضعف سکوت کرده‌اند. چه تفاوتی میان اسلام و کفر است اگر حمایتی از مظلومان صورت نگیرد؟ این موضوع شکاف عمیق میان سیاست‌های عزتمندانه جمهوری اسلامی ایران و رویکرد ذلیلانه برخی سران منطقه را روشن می‌کند. جمهوری اسلامی ایران از نخستین روزهای شکل‌گیری، آرمان فلسطین را یک تکلیف دینی و انسانی قلمداد کرده است و با پذیرش هزینه‌های گزاف و ایستادگی در خط مقدم حمایت از فلسطین، در حقیقت به ندای یاری‌طلبی مستضعفان پاسخ گفته است. غزه پاره تن جهان اسلام است؛ لذا با تجهیز و حمایت همه‌جانبه از محور مقاومت، عملاً در مسیر تحقق فرمان الهی مبنی بر جهاد در راه خدا و برای نجات مستضعفین گام برداشته است.

در نقطه مقابل، تناقض شدید رفتار سران برخی کشورهای منطقه است. در حالی که کودکان غزه زیر شدیدترین حملات و محاصره‌ها قرار دارند، حاکمان این کشورها نه تنها از قدرت و ثروت خود برای نجات مظلومان استفاده نمی‌کنند، بلکه با افتادن در دام «عادی‌سازی روابط»، عملاً به متحدان راهبردی رژیم صهیونیستی تبدیل شده‌اند. این



بی تفاوتی و همراهی، پشت کردن به قرآن و شریک شدن در ظلم استکبار است. این دولت‌ها با گشودن کریدورهای اقتصادی و سیاسی برای رژیم اشغالگر، در حالی که نوار غزه در انسداد کامل قرار دارد، آشکارا بر خلاف آرمان‌های توحیدی حرکت می‌کنند.

به نوعی، مسئله فلسطین فرصتی برای بازشناسی «جبهه حق و باطل» در جغرافیای سیاسی امروز است. غزه به عنوان بزرگ‌ترین زندان روباز جهان، ترازویی است که عیار ادعای مسلمانی حاکمان را می‌سنجد.

کلام معصوم



رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱

پیامبر اکرم ﷺ: هر که صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد، از آن‌ها نیست، و هر که بشنود مردی فریاد می‌زند: «مسلمان‌ها به دادم برسید» و جوابش نگوید مسلمان نیست.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۶، ص ۳۳۷.



سخن رهبری

بدانید اگر ما - ما که مسئولین کشور هستیم - جلوی مردم را نمی‌گرفتیم، بسیاری از جوان‌های ما راه می‌افتادند برای این‌که با جسم خودشان و با تن خودشان هم در عرصه فلسطین حضور داشته باشند. در قضیه غزه جوان‌های ما به فرودگاه رفتند، هر کار هم می‌کردند، نمی‌آمدند؛ با پیغام من برگشتند. اگر من پیغام نمی‌دادم، از فرودگاه بر نمی‌گشتند. می‌گفتند ما را ببرید که ما برویم غزه؛ خیال می‌کردند که می‌توانند خودشان را به غزه برسانند. این، انگیزه جوان‌های ماست. مسئله غزه و مسئله فلسطین، مسئله ماست؛ مسئله اسلامی ماست؛ مسئله همه مسلمین است و وظیفه ماست. آنچه که انجام هم می‌دهیم، وظیفه ماست؛ بر کسی هم منت نداریم؛ وظایفمان را انجام دادیم.^۱

ایده‌های کنشگری



- مبارزه با اقتصاد رژیم صهیونیستی هم جهاد است. لیستی از برندها یا کالاهایی که سود آن‌ها به جیب رژیم صهیونیستی می‌رود استخراج کنید. به نیت یاری کودکان

۱. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در افتتاحیه همایش غزه، ۸/۱۲/۱۳۸۸.



دی ۱۴۰۴

غزه، این کالاها را مصرف نکنید.
• کمک مالی به مردم غزه مصداق جهاد با مال است. از
اعضا بخواهید مبالغی را برای کمک به مردم غزه از طریق
درگاه‌های اعلام‌شده پرداخت کنند.



مناسبت‌های قمری

۱ رجب: ولادت امام محمد باقر علیه السلام

۳ رجب: شهادت امام علی نقی الهادی علیه السلام

۱۰ رجب: ولادت امام محمد تقی علیه السلام

۱۳ رجب: ولادت امام علی علیه السلام

۱۳ رجب: آغاز ایام اعتکاف

۱۵ رجب: وفات حضرت زینب علیها السلام

۲۵ رجب: شهادت امام موسی کاظم علیه السلام

۲۷ رجب: مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله



۱ رجب - ولادت امام محمد باقر علیه السلام

آیه محوری



﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ * ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ﴿۱﴾؛ «هر چه از کتاب به تو وحی کرده‌ایم حق است، که کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند و خدا بر بندگان‌ش آگاه و بیناست. سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم به میراث دادیم.»

۱. سوره مبارکه فاطر ۳۱/ و ۳۲.

دربارهٔ مناسبت



حلول ماه مبارک رجب، مقارن است با سالروز ولادت پنجمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، حضرت محمد بن علی الباقر علیه السلام. ایشان فرزند امام سجاد علیه السلام و از جانب مادر، فرزند فاطمه بنت الحسن المجتبی هستند و نسب شریفشان هم از پدر و هم از مادر به امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می‌رسد. ایشان چهار سال پیش از واقعه کربلا به دنیا آمدند و همراه پدر بزرگوارشان در این واقعه جانسوز حضور داشتند.

لقب «باقرالعلوم» و نام ایشان پیش از تولد توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله گذاشته شده بود. در روایتی مشهور جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله، بیان می‌دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ای جابر! امید است که تو در دنیا بمانی تا ملاقات کنی فرزندی از اولاد حسین را که او را محمد می‌نامند. او علم دین را خواهد شکافت. پس هرگاه او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان.»

دوران امامت حضرت باافول قدرت بنی‌امیه و هرج و مرج‌های سیاسی اواخر این سلسله همزمان بود. امام از این فرصت انتقال قدرت بهره جسته و جبهه فرهنگی و علمی تشیع



را مستحکم نمودند. ایشان با ۱۱ خلیفه معاصر بودند و در تمامی این دوران، با وجود فشارها، از کیان اعتقادی پیروان اهل بیت صیانت فرمودند.

ایشان شاگردانی را تربیت کردند که هر یک، ستون‌های فقاہت و حدیث بودند؛ افرادی چون محمد بن مسلم، زرارۃ بن اعین و ابوبصیر. برتری علمی ایشان چنان بود که حتی پیشوایان اهل سنت نیز از آن حضرت حدیث نقل نموده‌اند. این نهضت علمی توسط فرزندشان امام صادق علیه السلام در سال‌های بعد نیز ادامه یافت.

ارتباط آیه و مناسبت



«کتاب» تنها الفاظ مسطور نیست، بلکه حقیقتی است که تمامی علوم الهی را در بر دارد. آیه تصریح می‌کند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، این گنجینه به «برگزیدگان» به میراث داده می‌شود. امام باقر علیه السلام وارث حقیقی این علوم بودند. ایشان بر لایه‌های پنهانی قرآن تسلط داشتند و با شکافتن علم دین، حقایق را از دل نصوص استخراج می‌کردند.

عصر امام دوران تکثر فقها و افرادی بود که هر یک مدعی فهم قرآن بودند. آیه خط بطلانی بر مدعیان غیرمعصوم می‌کشد. لقب «باقرالعلوم» که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان اعطا شد، نشان‌دهنده همین انتخاب الهی است. در واقع،



هدایت امام برگرفته از علم لدنی است که فقط به اهل بیت اختصاص دارد.

کلام معصوم



الْباقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِیَّةٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ عُیُونٍ: عَيْنُ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ.»^۱

امام باقر علیهِ السَّلَام: روز قیامت همه چشم‌ها گریان است مگر سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده است، چشمی که از خوف خدا گریسته است، چشمی که از محارم الهی فرو بسته شده است.

سخن رهبری

بزرگان علمای زمان، پیش امام باقر درس می‌خوانند و استفاده می‌کنند. شخصیت معروفی مثل عکرمه شاگرد ابن عباس وقتی می‌آید خدمت امام باقر، برای اینکه از آن حضرت حدیث بشنود - شاید هم برای این که امتحانش

۱. معدن الجواهر و ریاضة الخواطر؛ ص ۳۴.

بکند- دست و بالش می‌لرزد و در آغوش امام می‌افتد؛ بعد خودش تعجب می‌کند، می‌گوید یا ابن‌رسول‌الله! من بزرگانی مثل ابن‌عبّاس را دیدم و از آن‌ها حدیث شنیدم [امّا] هرگز این حالتی که در مقابل تو به من دست داد، برای من دست نداده بود؛ و ببینید امام باقر در جوابش چقدر صریح می‌گویند «وَيْلَكَ يَا عُبَيْدَ أَهْلِ الشَّامِ! إِنَّكَ بَيْنَ يَدَيِ بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»؛ ای بنده کوچک شامیان! تو در مقابل عظمت معنویت است که مجبوری این جور به خودت بلرزی. کسی مثل ابوحنیفه که از فقها و بزرگان زمان است، می‌آید خدمت امام باقر و از آن حضرت معارف و احکام دین را فرا می‌گیرد، و بسیاری از علمای دیگر جزو شاگردان امام باقر هستند و صیت علمی امام باقر در اکناف عالم می‌پیچید که به «باقرالعلوم» معروف می‌شود. ... بعد از آن هم که دوران زندگی این بزرگوار به پایان می‌رسد، ما می‌بینیم که آن حضرت، حرکت مبارزی خودشان را با آن ماجرای منا [ادامه می‌دهند]؛ «تَنْدُبُنِي عَنْ نَوَادِبَ عَشْرِ سِنِينَ بِمَنَى»، ده سال بایستی در منا بر امام باقر گریه بکنند؛ این ادامه همان مبارزه است. گریه بر امام باقر آن هم در منا، به چه منظوری است؟... در مورد امام باقر علیه السلام که حضرت وصیت می‌کنند و هشتصد درهم از مال خودشان

را می‌گذارند که این کار را در منا بکنند. منا با عرفات فرق دارد، با مشعر فرق دارد، با خود مکه فرق دارد؛ مکه شهر است و مردم متفرّقند و مشغول کارشانند؛ در عرفات یک صبح تا عصر بیشتر نیستند، صبح که می‌آیند خسته‌اند و عصر هم با عجله دارند می‌روند که به جاهای دیگر برسند؛ و در مشعر [فقط] چند ساعتی در شب هستند و یک گذرگاهی است در راه منا؛ امّا منا سه شب متوالی است؛ کسانی که در این سه شبانه‌روز -در آن زمان و با وسایل آن روز- بخواهند روزها خودشان را به مکه برسانند و شب برگردند، کمند و آنجا می‌مانند؛ درحقیقت سه شبانه‌روز هزارها انسان آنجا هستند که از اکناف عالم اسلام آمده‌اند و انسان می‌بیند که جای مناسبی است برای اینکه آنجا تبلیغات کند؛ هر حرفی که بخواهیم به دنیای اسلام برسد، جایش آنجا است؛ با وضع آن روز که رادیو و تلویزیون و روزنامه و وسایل ارتباط جمعی نبوده. آنجا وقتی یک عده‌ای بر محمّد بن علی از اولاد پیغمبر گریه می‌کنند، همه قاعدتاً سؤال خواهند کرد که چرا گریه می‌کنید؟ انسان که برای هر مرده‌ای گریه نمی‌کند، مگر به او ظلم شده بود؟ مگر کشته شده؟ چه کسی به او ظلم کرده؟ چرا به او ظلم کردند؟ و سؤال‌های فراوانی از این قبیل دنبالش می‌آید؛ این همان

حرکت سیاسی مبارزی بسیار دقیق و حساب شده است.^۱

ایده‌های کنشگری



- هر عضو جلسه یک کتاب مفید - دینی یا علمی - را که خوانده است با خود بیاورد و به دیگران امانت بدهد.

۱. بیانات در مراسم افتتاحیه کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام در مشهد، ۱۳۶۵/۰۴/۲۸.



۳ رجب - شهادت امام علی نقی الهادی علیه السلام

آیه محوری



﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛ «کافران می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نمی‌شود؟ جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای هستی و هر قومی را هدایت‌کننده‌ای است.»

۱. سوره مبارکه رعد/۷.

دربارهٔ مناسبت



حضرت ابوالحسن، علی بن محمد الهادی علیه السلام، دهمین پیشوای مذهب تشیع است. ایشان در روستای صریای مدینهٔ منوره دیده به جهان گشودند و در دامن پدر بزرگوارشان امام جواد علیه السلام و مادرشان سمانهٔ مغربیه تربیت یافتند. القاب شریف آن حضرت همچون «هادی» و «امین» جایگاه والایشان در هدایت امت و حفظ امانت الهی در عصر پرآشوب عباسی را نشان می‌دهد.

امام هادی علیه السلام در سال ۲۲۰ هـ.ق در هشت سالگی به امامت رسیدند. اگرچه این سن کم در نگاه ظاهرینان غریب می‌نمود، اما به دلیل تجربهٔ پیشین شیعیان در امامت امام جواد علیه السلام، جز عدهٔ معدودی، اجماع شیعه بر امامت ایشان استوار گشت.

دوران سی و چهار سالهٔ امامت ایشان با خلافت شش تن از خلفای عباسی معاصر بود. اگرچه در دوره «معتصم» و «واثق» فشار بر علویان اندکی کاسته شده بود اما با روی کار آمدن متوکل عباسی، سیاست سخت‌گیری بر شیعیان مجدداً حاکم شد. در سال ۲۳۳ هـ.ق، متوکل که از نفوذ معنوی امام در مدینه بیمناک بود، ایشان را به سامرا فراخواند



و امام را در منطقه‌ای نظامی تحت نظارت شدید ساکن نمود. این حصر راهبرد دشمن برای گسستن پیوند میان امام و امت بود. امام اما با وجود حصر، در گسترش نفوذ و سازمان شیعه اهتمام داشتند. در حقیقت، امام هادی علیه السلام حلقه‌ی وصلی میان عصر حضور و دوران غیبت بودند که با تثبیت سازمان وکالت و تربیت شاگردان برجسته، تشیع را برای ورود به دوران سخت غیبت آماده ساختند. از طریق سازمان وکالت با شیعیان در ایران، عراق، یمن و... در ارتباط بودند. وکلا وظیفه‌ی پاسخ به شبهات و جمع‌آوری وجوهات برای اداره‌ی امور شیعیان را بر عهده داشتند.

جریان‌های انحرافی نظیر غالیان که بعضاً قائل به الوهیت امام بودند، به شدت توسط ایشان طرد شدند. امام با صراحت بر بندگی خویش در پیشگاه الهی تأکید ورزیده و تأویلات باطل آنان از آیات وحی را مردود شمردند.

از امام هادی علیه السلام گنجینه‌های ارزشمندی نظیر رساله‌ی جبر و اختیار، زیارت جامعه‌ی کبیره و زیارت غدیریه به یادگار مانده است که هرکدام به نحوی ارکان کلامی و معرفتی تشیع را استوار ساخته است.

سرانجام، در سال ۲۵۴ هجری قمری در سن ۴۱ سالگی، این امام همام توسط معتز عباسی مسموم شدند و به شهادت

رسیدند و در منزل شخصیشان در سامرا به خاک سپرده شدند؛ مکانی که امروز تحت عنوان «حرم عسکرین» شناخته می‌شود.

ارتباط آیه و مناسبت



تحقق غایی بلوغ نظری مکتب تشیع که پی‌ریزی آن در عهد جوادالائمه علیه السلام صورت پذیرفت، در دوران امامت حضرت امام هادی علیه السلام به تثبیت معرفتی انجامید. امام دهم در زیارت غدیریه و زیارت جامعه کبیره، عالی‌ترین سطوح معرفت‌شناختی را برای شیعیان تبیین فرمودند.

امام در زیارت جامعه، مرزبندی صریحی میان پیشوایان راستین و غاصبان منصب هدایت ترسیم می‌کنند. بر این اساس، اهل بیت علیهم السلام تنها چراغ‌های فروزان هدایت در تاریکی‌های جهل و حیرت‌اند و مسیر حرکت کمال انسان جز با اقتدا به این الگوهای اعلا میسر نخواهد بود. هر آن که خارج از این سلسله جلیله متصدی امر هدایت شود، پیشوای گمراهی است. راه رسیدن به توحید منحصرأ از دالان ولایت می‌گذرد. این همان استمرار حدیث «سلسلة الذهب» است که ولایت را حصن و قلعه توحید می‌داند. ائمه «معدن حکمت خداوند»، «حافظان سرّ حق» و «حاملان

«علم» هستند. این جایگاه علمی پاسخی قاطع به کسانی بود که امامت را به یک ریاست موروثی یا قبیله‌ای تقلیل می‌دادند. هدایت‌گری امام در این ساحت، ناشی از اتصال به منبع غیب و برخورداری از «عقل کامل» است که ایشان را به پناهگاه بی‌بدیل در تمامی اعصار مبدل می‌سازد.

از برکات عظیم زیارت جامعه کبیره، بی‌نیاز کردن شیعه از هرگونه مبالغه واهی و خیال‌پردازی در فضائل ائمه است. چنان‌که در کلام رهبری نیز تأکید شده، این زیارت حاوی عالی‌ترین مناقب است که از زبان معصوم جاری گشته و شیعه را از خلق مفاهیم مبالغه‌آمیز بی‌نیاز می‌سازد.

کلام معصوم



علی النقی الهادی علیه السلام: «الْحِكْمَةُ لَا تَنْجَعُ فِي الطَّبَاعِ
الْفَاسِدَةِ»^۱

امام هادی علیه السلام: حکمت، اثری در دل‌های فاسد
نمی‌گذارد.

۱. بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص ۳۷۰.

سخن رهبری

بالآخره در نبرد بین امام هادی علیه السلام و خلفایی که در زمان ایشان بودند، آن کس که ظاهراً و باطناً پیروز شد، حضرت هادی علیه السلام بود؛ این باید در همه بیانات و اظهارات ما مورد نظر باشد.

در زمان امامت آن بزرگوار شش خلیفه، یکی پس از دیگری، آمدند و به درک واصل شدند. آخرین نفر آن‌ها، «معتز» بود که حضرت را شهید کرد و خودش هم به فاصله کوتاهی مرد. این خلفا غالباً با ذلت مردند؛ یکی به دست پسرش کشته شد، دیگری به دست برادرزاده‌اش و به همین ترتیب بنی عباس تارومار شدند؛ به عکس شیعه. شیعه در دوران حضرت هادی و حضرت عسگری علیهما السلام و در آن شدت عمل روزه‌روز وسعت پیدا کرد؛ قوی‌تر شد.

حضرت هادی علیه السلام چهل و دو سال عمر کردند که بیست سالش را در سامرا بودند؛ آن‌جا مزرعه داشتند و در آن شهر کار و زندگی می‌کردند... در همین شهر سامرا عدّه قابل توجهی از بزرگان شیعه در زمان امام هادی علیه السلام جمع شدند و حضرت توانست آن‌ها را اداره کند و به وسیله آن‌ها پیام امامت را به سرتاسر دنیای اسلام - با نامه‌نگاری و... -

برساند. این شبکه‌های شیعه در قم، خراسان، ری، مدینه، یمن و در مناطق دوردست و در همهٔ اقطار دنیا را همین عده توانستند رواج بدهند و روزبه‌روز تعداد افرادی را که مؤمن به این مکتب هستند، زیاده‌تر کنند. امام هادی علیه السلام همهٔ این کارها را در زیر برق شمشیر تیز و خونریز همان شش خلیفه و علی‌رغم آن‌ها انجام داده است. حدیث معروفی دربارهٔ وفات حضرت هادی علیه السلام هست که از عبارت آن معلوم می‌شود که عدهٔ قابل توجهی از شیعیان در سامرا جمع شده بودند؛ به‌گونه‌ای که دستگاه خلافت هم آن‌ها را نمی‌شناخت؛ چون اگر می‌شناخت، همه‌شان را تارومار می‌کرد؛ اما این عده چون شبکهٔ قوی‌ای به‌وجود آورده بودند، دستگاه خلافت نمی‌توانست به آن‌ها دسترسی پیدا کند.

یک روز مجاهدت این بزرگوارها - ائمه علیهم السلام - به قدر سال‌ها اثر می‌گذاشت؛ یک روز از زندگی مبارک این‌ها مثل جماعتی که سال‌ها کار کنند، در جامعه اثر می‌گذاشت. این بزرگواران دین را همین‌طور حفظ کردند، و الا دینی که در رأسش متوکل و معتز و معتصم و مأمون باشد و علمایش اشخاصی باشند مثل یحیی بن اکثم که با آن‌که عالم دستگاه بودند، خودشان از فساق و فجار درجه یک علنی بودند، اصلاً نباید

بماند؛ باید همان روزها به کل کلک آن کنده می‌شد؛ تمام می‌شد. این مجاهدت و تلاش ائمه علیهم‌السلام نه فقط تشیع بلکه قرآن، اسلام و معارف دینی را حفظ کرد؛ این است خاصیت بندگان خالص و مخلص و اولیای خدا.

ائمه ما در طول این دویست و پنجاه سال امامت -از روز رحلت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تا روز وفات حضرت عسکری علیه‌السلام، دویست و پنجاه سال است- خیلی زجر کشیدند، کشته شدند، مظلوم واقع شدند و جا هم دارد برایشان گریه کنیم؛ مظلومیتشان دل‌ها و عواطف را به خود متوجه کرده است؛ اما این مظلوم‌ها غلبه کردند؛ هم مقطعی غلبه کردند، هم در مجموع و در طول زمان.^۱

ایده‌های کنشگری



• امام هادی علیه‌السلام در شرایط حصر، شبکه‌ای از وکلا را اداره می‌کردند که رابط بین ایشان و مردم بود. این ساختار را با فضای مجازی و شبکه‌سازی امروز مقایسه کنید. گفت‌وگو کنید که چگونه می‌توان حقیقت را در محاصره رسانه‌ای امروز به گوش دیگران رساند.

۱. بیانات بعد از مراسم روضه خوانی در سالروز شهادت امام علی النقی علیه‌السلام، ۳۰/۵/۱۳۸۳.



۱۰ رجب - ولادت امام محمد تقی علیه السلام

آیه محوری



﴿يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾؛ «ای
یحیی، کتاب را به نیرومندی بگیر. و در کودکی به او
حکمت عطا کردیم.»

۱. سوره مبارکه مریم/۱۲.

دربارهٔ مناسبت



حضرت ابو جعفر محمد بن علی بن موسی کاظم (۱۹۵ - ۲۲۰ ه.ق)، ملقب به «جواد» و «تقی»، نهمین پیشوای مذهب شیعهٔ امامیه است. ایشان در برهه‌ای حساس از تاریخ اسلام، بار سنگین امامت را در کودکی بر دوش گرفتند و با نور علم و جود خویش شک و تردیدها را زدودند.

ایشان در مدینه منوره دیده به جهان گشودند. پدر بزرگوارشان، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و مادر گرامیشان، بانویی فاضله به نام «سبیکه نوبیه» بود. ولادت ایشان در شرایطی رخ داد که فرقهٔ «واقفیه» به بهانهٔ فرزند نداشتن امام رضا علیه السلام، در امامت ایشان تشکیک می‌کردند؛ از این رو، امام هشتم پس از تولد فرزندشان فرمودند: «این مولودی است که برای شیعیان ما پربرکت‌تر از او زاده نشده است.» که باطل بودن واقفیه را آشکار ساخت.

مشهورترین لقب ایشان «جواد» است که ریشه در کثرت بخشش، احسان و کرامت بی‌کران ایشان به سائلان و نیازمندان دارد. همچنین ایشان را به جهت انتساب به پدر بزرگوارشان، «ابن الرضا» نیز می‌نامیدند. سیرهٔ عملی ایشان تجلی کمالات نبوی و علوی در بذل و بخشش و هدایت خلق بود.



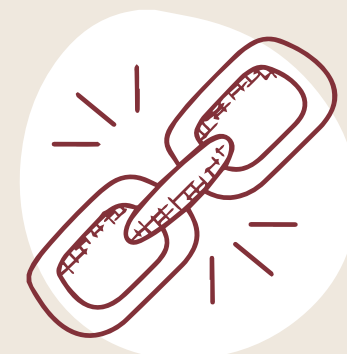
امامت ایشان ۱۷ سال به طول انجامید که با دوران خلافت مأمون و معتصم عباسی همزمان بود. سن کم امام در آغاز امامت سبب بروز تردید در میان برخی اصحاب شد؛ اما اکثریت قاطع شیعیان، پس از مشاهده کمالات علمی و پاسخ‌های دقیق ایشان به مسائل پیچیده، بر امامت ایشان استوار ماندند.

امام جواد علیه السلام در دورانی می‌زیستند که فرقه‌های گوناگونی نظیر اهل حدیث، زیدیه، واقفیه و غلات فعالیت گسترده‌ای داشتند. ایشان با هوشیاری تمام شیعیان را از افتادن در دام عقاید انحرافی برحذر می‌داشتند. به شدت با جریان «غلو» مقابله کرده و غالیان را مورد لعن قرار می‌دادند تا مرزهای توحید و ولایت مخدوش نشود.

درخشش علمی امام در مناظرات کلامی و فقهی با عالمان بزرگ آن عصر، از برجسته‌ترین فصول زندگی ایشان است. این مناظرات که غالباً در دربار عباسی ترتیب داده می‌شد، گواهی بر علم لدنی ایشان بود.

امام جواد علیه السلام اگرچه عمری کوتاه داشتند، اما با تثبیت جایگاه امامت در سنین کودکی، راه را برای پذیرفتن امامت حضرت امام هادی علیه السلام و حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف هموار ساختند.

ارتباط آیه و مناسبت



اعتقادات کلامی مذهب تشیع از دوران امامت حضرت جوادالائمه علیه السلام به مرحله غایی از بلوغ و تکامل نظری دست یافت. اگرچه جوهره و لب معرفت امامت برای خواص اصحاب از همان عهد نخستین تبیین گشته بود، اما ادراک عامه از این جایگاه قدسی نیازمند طی تطورات تاریخی و مراحل تکاملی بود.

در عصر علوی، هویت شیعی میان توده‌ها غالباً بر نفی خودکامگی غاصبان و ستیز با جریان‌های انحرافی استوار بود. پس از واقعه عاشورا، اگرچه مرزهای مذهبی بارویکردی سلبی صراحت بیشتری یافت، اما همچنان در نگاه برخی هاشمیان، امامت نه به مثابه یک مقام منصوص الهی، بلکه در قالب ریاست موروثی قبیله‌ای تلقی می‌شد. این نگرش فروکاسته، منشأ بروز ادعاهای برخی فرزندان امامان و بروز چالش‌های درونی میان بنی‌هاشم گردید که تصور می‌کردند میان افراد ظاهرالصلاح این خاندان، جز در مؤلفه سن و قرابت نسبی، تفاوتی بنیادین وجود ندارد.

با آغاز امامت امامین باقر و صادق علیهما السلام شأن علمی ولایت تجلی بیشتری یافت. در این مقطع، احاطه علمی بی‌بدیل

ائمه به عنوان شاخصه‌ای تعیین‌کننده جایگزین معیار سن گردید؛ به گونه‌ای که دیگر احدی توان هم‌وردی علمی با ایشان را در خود نمی‌دید. با این وجود، همچنان این پندار در اذهان عامه وجود داشت که دانش حضرات معصومین، علومی اکتسابی است که صرفاً از طریق توارث و تلمذ نزد پدران حاصل شده است.

نقطه عطف تاریخی و کلامی در زمان حضرت جواد الائمه علیه السلام رقم خورد. تصدی مقام امامت در سن پایین، پارادایم‌های ذهنی رایج را در هم شکست. پذیرش پیشوایی کودکی که در سن آموزش ابتدایی قرار داشت، برای جامعه آن روز آزمونی بزرگ بود. تشکیک‌های آغازین، منجر به برپایی جلسات مناظره و طرح سؤالات ثقیل علمی از سوی شیعیان شد. پاسخگویی و تسلط لایتناهی امام بر غوامض فقهی و کلامی، بر همگان مبرهن ساخت که علم امام، دانشی لدنی و افاضه‌ای الهی است که خارج از حیطه زمان و اسباب بشری کسب می‌شود؛ چرا که فاصله مکانی و عدم امکان تلمذ نزد پدر - به سبب هجرت امام رضا علیه السلام به مرو - فرضیه اکتسابی بودن علم را باطل نمود.

امام با استعانت از منطق و حیانی و براهین قرآنی، به بازخوانی الگوهای نبوی در سنین خردسالی پرداختند.

اعطای «حکمت» به حضرت یحییٰ علیهِ السَّلام در کودکی، تکلم حضرت عیسیٰ علیهِ السَّلام در مهد و جانشینی زودهنگام حضرت سلیمان علیهِ السَّلام نشانگر اعطای مقام ولایت به خواست الهی بودند.

این بلوغ فکری در جامعه شیعی بستر لازم را فراهم آورد تا در دوره‌های پسین، امام هادی علیهِ السَّلام بتوانند در قالب «زیارت جامعه کبیره»، عالی‌ترین و رفیع‌ترین سطوح معرفت‌شناختی امامت را تبیین فرمایند. بدین‌سان، امامت حضرت جواد علیهِ السَّلام صعود از فهم تاریخی قبیله‌ای به درک قدسی الهی از مقام ولایت بود.

کلام معصوم



الجواد علیهِ السَّلام: «إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا احْتَجَّ بِهِ فِي النَّبُوَّةِ فَقَالَ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحِكْمَةُ وَهُوَ صَبِيٌّ وَ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَاهَا وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً»^۱

امام جواد علیهِ السَّلام: خدا حجت درباره امامت را به‌مانند

۱. بصائر الدرجات؛ ج ۱، ص ۲۳۸.



حجّت دربارهٔ نبوّت آورده است. و فرموده: ﴿وَأَتَيْنَاهُ
الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾؛ ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾. ^۱ ﴿وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾. ^۲
پس رواست که به شخصی در کودکی حکمت داده
شود [چنانچه به یحیی داده شد] و رواست که در
چهل سالگی داده شود [چنانچه به یوسف داده
شد].

سخن رهبری

امام جواد علیه السلام مانند دیگر ائمهٔ معصومین برای ما اسوه و
مقتدا و نمونه است. زندگی کوتاه این بندهٔ شایستهٔ خدا،
به جهاد با کفر و طغیان گذشت. در نوجوانی به رهبری امت
اسلام منصوب شد و در سال‌هایی کوتاه، جهادی فشرده
با دشمن خدا کرد به طوری که در سن بیست و پنج سالگی
یعنی هنوز در جوانی، وجودش برای دشمنان خدا غیر
قابل تحمل شد و او را با زهر شهید کردند. همان‌طوری
که ائمهٔ دیگر ما علیهم السلام با جهاد خودشان هر کدام برگی بر
تاریخ پر افتخار اسلام افزودند، این امام بزرگوار علیه السلام هم

۱. سورهٔ مبارکهٔ قصص/۱۴.

۲. سورهٔ مبارکهٔ احقاف/۱۵.

گوشه مهمی از جهاد همه جانبه اسلام را در عمل خود پیاده کرد و درس بزرگی را به ما آموخت. آن درس بزرگ این است که در هنگامی که در مقابل قدرت‌های منافق و ریاکار قرار می‌گیریم، باید همت کنیم که هوشیاری مردم را برای مقابله با این قدرت‌ها برانگیزیم. اگر دشمن، صریح و آشکار دشمنی بکند و اگر ادعا و ریاکاری نداشته باشد، کار او آسان‌تر است. اما وقتی دشمنی مانند مأمون عباسی چهره‌ای از قداست و طرفداری از اسلام برای خود می‌آراید، شناختن او برای مردم مشکل است. در دوران ما و در همه دوران‌های تاریخ، قدرتمندان همیشه سعی کرده‌اند وقتی از مقابله رویاروی با مردم عاجز شدند دست به حيله ریاکاری و نفاق بزنند.^۱

ایده‌های کنشگری



- یک صندوق یا پاکت به اسم «صندوق جود» در کلاس بگذارید. هر کس هر چقدر در توانش است در آن بگذارد. در پایان جلسه با هم فکری هم، تصمیم بگیرید با آن پول به یک نفر که می‌شناسید و نیاز دارد کمک کنید.

۱. بیانات در خطبه نماز جمعه، ۱۳۵۹/۰۷/۱۸.





۱۳ رجب - ولادت امام علی علیه السلام

آیه محوری



﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾؛ «جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و همچنان که در رکوعند انفاق می‌کنند. و هر که خدا و پیامبر او و مؤمنان را ولی خود گزیند، بداند که پیروزمندان گروه خداوندند.»

۱. سوره مبارکه مائده/ ۵۵ و ۵۶.

دربارهٔ مناسبت



سال سی عام الفیل؛ نیمه‌های رجب. آفتاب سنگین و سوزان بر شانه‌های «ام‌القری» نشسته بود. در سایه‌سارِ کعبه، آنجا که سنگ‌های سیاه‌فام رازهای دیرین را در سینه پنهان داشته بودند، عباس بن عبدالمطلب و گروهی از بنی‌عزی، به گفت‌وگو نشسته بودند.

قامت زنی در آستانهٔ مسجد پدیدار شد. فاطمه بنت اسد بود؛ همسر ابوطالب، برادر عباس. رخساره‌اش از درد و شکوه، توأمان، گلگون گشته بود. به سختی خود را به پیش روی کعبه کشاند. لرزشی سبک در زانوانش دوید. دیده از زمین تفتیده برکند و به بی‌کرانگی آسمان دوخت. لبانش به زمزمه‌ای گشوده شد:

«پروردگارا! من مؤمنم به تو و رسولانی که پیش از این فرستاده‌ای... و شهادت می‌دهم بر صدق جدم ابراهیم که این خانهٔ توحید را برافراشت... پس از تو می‌خواهم که به حق این خانه و آن که بنایش نمود و فرزندم، مونسم در ایام حمل که یقین دارم از آیات عظمت و جلال توست، آسان کنی بر من ولادت او را!»

در سکوت سنگ‌ها نجوایی قدسی شنیده می‌شد.



لحظه لحظه وقوع بود. پیش چشمان حیرت‌زده عباس و همراهانش، دیوار کعبه، چنان قلبی که به شوق دیدار بشکفتد، به روی فاطمه آغوش گشود. فاطمه گویی که به خانه خویش بازمی‌گردد، در میانه بهت ناظران قدم به اندرون تاریک‌روشن کعبه نهاد. دیوار دگرباره به هم برآمد و سکوت بر فضا چیره شد.

سه شبانه‌روز مکه در ولوله‌ای غریب غوطه خورد. کوچه‌ها از پچ‌پچ زنان و حیرت مردان لبریز بود. در روز چهارم، همان سنگ‌های سخت، دگرباره چون حریری نرم از هم گسیختند. فاطمه بیرون آمد. خورشید کوچکی در آغوش خویش داشت. رو به جمعیت کرد و گفت:

«ای مردم! حق تعالی مرا بر زنان برگزیده پیشین برتری داد. اگر مریم در بیابان خشک، خرماي تازه یافت، من در خانه خدا از مائده‌های بهشتی تناول کردم... چون خواستم که بیرون آیم، هاتفی از غیب مرا ندا کرد که: "ای فاطمه! این فرزند بزرگوار را علی نام کن... و او اول کسی است که اذان خواهد گفت و اصنام و اوثن را خواهد شکست و به زیر پا خواهد افکند... او خدا را به عظمت و مجد و بزرگواری و یگانگی یاد خواهد کرد و اوست امام و پیشوا بعد از برگزیدهٔ جمیع خلق، محمد ﷺ. خوشا حال کسی که او را دوست

دارد و یاری کند او را و وای بر حال کسی که فرمان او نبرد و
یاری او نکند و انکار حق او نماید.»

ذره ذره همه دنیا به جنون آمده بود

روح از پیکره کعبه برون آمده بود

روشنا ریخت به افلاک حلولش آن روز

کعبه برخاست به اجلال نزولش آن روز

عشق او بر دل سنگی حرم غالب شد

قبله مایل به علی بن ابی طالب شد

از دل خانه علی رفت و حرم با او رفت

کعبه در بدرقه اش چند قدم با او رفت

قفس کعبه شکسته ست دم پرواز است

برو از کعبه که آغوش محمد باز است

آینه هستی و با آینه باید باشی

خانه زادِ پسر آمنه باید باشی

همه غائله‌ها گشت فراموشِ نبی
کودکی‌های علی پر شد از آغوشِ نبی

مستی اهل سماوات دوچندان شده است
عطر گیسوی علی خورده به تن پوشِ نبی

تا بچیند رطب تازه‌ای از باغ بهشت
رفته دردانه کعبه به سر دوشِ نبی

که نبی بوده فقط این همه سرمست علی
که علی بوده فقط آن همه مدهوشِ نبی

چشم در چشم علی، آینه در آینه
حرف‌ها می‌زند اینک لب خاموشِ نبی

دور از من مشو، ای محو تماشای تو من
نگران می‌شوم از دور شدن‌های تو من

من به شوق تو سکوتم، تو فقط حرف بزن
وحی می‌ریزد از آهنگ لب‌ت، حرف بزن

می‌نشینم به تماشای تو تنها، آری
هر زمان خسته‌ام از مردم دنیا، آری

بر مکافات زمین با تو دلم غالب شد
همه دهر اگر شعب ابی‌طالب شد

خوب شد آمدی ای معنی بی‌همتایی
بی‌تو هر آینده می‌مردم از این تنهایی

دین اسلام در آن روز که بازار نداشت
یوسفی بود ولی هیچ خریدار نداشت

اول آن کس که خریدار شدش حیدر بود
باعث گرمی بازار شدش حیدر بود

وحی می‌بارد و من دوخته‌ام دیده به تو
تو به اسلام؟ نه! اسلام گراییده به تو

در زمین دلخوش از اینم که تویی همسفرم
از رسولان دگر با تو اولوالعزم‌ترم^۱

۱. **تحریر:** سید حمیدرضا برقعی.

ارتباط آیه و مناسبت



مسئله «ولایت» به مثابه رکن رکن و استوانه بنیادین منظومه اندیشه اسلامی، جایگاهی محوری در تبیین تداوم هدایت پس از انقطاع وحی نبوی ایفا می‌کند. خداوند متعال در بطن آیات و حیانی، با بیانی هدفمند و اشاراتی دقیق، به ترسیم مختصات منحصر به فرد امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام مبادرت ورزیده است تا معیار تمیز ولی جامعه و وصی خاتم المرسلین را به روشنی تبیین نماید.

این اراده الهی بر برجسته‌سازی شأن ولایت، تنها به زیست اجتماعی یا دوران پس از بعثت محدود نمی‌گردد؛ بلکه از همان آغاز، با تولد اعجازگونه و بی‌بدیل در بطن بیت العتیق، علی علیه‌السلام را به عنوان نخستین و آخرین مولود کعبه در تاریخ بشریت تثبیت می‌کند. این رخداد را می‌توان نشانه پیوند ذاتی و گسست‌ناپذیر ولایت با توحید به شمار آورد؛ پیوندی که از نقطه آغاز در کعبه منعقد گشته و در نهایت، با شهادت در محراب و طنین فریاد «فزت و رب الکعبه»، به کمال استعلا و پیوستگی با مبدأ هستی دست می‌یابد.

در تداوم این منظومه معنایی، کلام وحی در مقام تبیین فضیلت‌های وجودی امیر مؤمنان، چندین مرتبه برتری

اخلاقی، ایمانی و هم‌سنخی وجودی ایشان با مقام رسالت را بازتاب می‌دهد. در فرازهایی چون آیه مَبَاهِلَهُ، عَلٰی السَّلَام به مثابهٔ نفس پیامبر معرفی می‌شود، و نیز آیه ۲۰۷ سورهٔ مبارکهٔ بقره^۱ با اشاره به «لیلة المبيت»، ایثار و فداکاری را به عنوان شاهد صدق انتصاب الهی مطرح می‌سازد.

کلام معصوم



أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ: «لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفِظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَةٌ إِلَّا وَقَدْ شَرِكْتُ فِيهَا وَفَضَلْتُهِ، وَلِي سَبْعُونَ مَنْقَبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ. إِنَّ أَوَّلَ مَنْقَبَةٍ لِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَهُ عَيْنٍ، وَلَمْ أَعْبُدِ اللَّاتَ وَالْعُزَّى... وَأَمَّا الْخَامِسَةُ وَالسِّتُونَ فَإِنِّي كُنْتُ أَصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ فَجَاءَ سَائِلٌ فَسَأَلَ وَأَنَا رَاكِعٌ، فَنَاولَتْهُ خَاتِمِي مِنْ إصْبَعِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

۱. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾؛ «بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در «لیلة المبيت») به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر علیه‌السلام، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است».



وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام: مستحفظان (حافظان اسم اکبر خداوند) یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند که در میان آنان احدی نیست که منقبتی داشته باشد، مگر اینکه من نیز آن فضیلت را دارم. من هفتاد صفت نیکو دارم که احدی از آنان، آن را دارا نیست. اولین منقبت من این است که یک چشم به هم زدن مشرک به خدا نبودم و لات و عزی را نپرستیدم... اما شصت و پنجم این که من در مسجد نماز می خواندم که گدایی آمد و چیزی خواست و من در رکوع بودم انگشتر خود را از انگشتم در دسترس او قرار دادم. خدای تبارک و تعالی این آیه را درباره من فرستاد: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.

سخن رهبری

ما بعد از وجود مقدس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، هیچ کسی را به عظمت شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام نمی شناسیم.

۱. مستدرک الوسائل؛ ج ۷، ص ۲۵۶.

شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام از لحظه ولادت تا هنگام شهادت، در همه این ادوار، یک شخصیت استثنائی است. ولادت او در جوف کعبه است - که نه قبل از آن حضرت و نه بعد از آن حضرت تا امروز چنین چیزی اتفاق نیفتاده است - شهادت آن بزرگوار هم در مسجد و محراب عبادت است. بین این دو نقطه هم، همه زندگی امیرالمؤمنین جهاد است و صبر لله است و معرفت است و بصیرت است و حرکت در راه رضای الهی است. در آغاز کودکی، دست تدبیر الهی، علی بن ابی طالب را به آغوش پیغمبر می‌سپارد. امیرالمؤمنین علیه السلام شش ساله بود که پیغمبر او را از خانه جناب ابی‌طالب به خانه خود آورد. امیرالمؤمنین در آغوش پیغمبر و در زیر سایه تربیت آن حضرت تربیت شد. در هنگام نزول وحی بر پیغمبر، تنها کسی بود که در حراء، در آن لحظات حساس، در کنار پیغمبر حضور پیدا می‌کرد؛ و لقد كنت أتبعه أتباع الفصيل اثرامه». دنبال پیغمبر، بدون جدا شدن از پیغمبر، امیرالمؤمنین دائماً می‌آموخت. خود حضرت در نهج البلاغه در خطبه قاصعه می‌فرماید: «و لقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي». می‌گوید: من صدای ناله شیطان را در وقتی که بر پیغمبر وحی نازل شد، شنیدم. «فقلت يا رسول الله ما هذه الرنة؟»؛ از پیغمبر پرسیدم: این چه

صدایی بود که من شنیدم؟ فرمود: «هذا الشَّيْطان قد ايس من عبادته»؛ این ناله یأس شیطان بود، از این که بتواند مردم را گمراه کند. چراغ هدایت آمد. بعد فرمود: «انَّک تسمع ما اسمع و تری ما اری». این، نزدیکی و قرب امیرالمؤمنین به پیغمبر از دوران کودکی است. در دوران کودکی به پیغمبر ایمان آورد، با پیغمبر نماز خواند، با پیغمبر جهاد کرد، برای پیغمبر فداکاری کرد. در طول زندگی خود، در حیات پیغمبر یک جور، بعد از رحلت پیغمبر هم در ادوار مختلف، برای اقامه حق، اقامه دین خدا، حفظ اسلام، همه تلاش خود را به عرصه آورد. از نظر پیغمبر اکرم، میزان حق، امیرالمؤمنین است. از طریق سنی و شیعه نقل شده است که: «علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار»؛ اگر دنبال حقیقت، ببینید علی کجا ایستاده است، او چه می کند، انگشت اشاره او به کدام سو است.^۱

ایده‌های کنشگری

- کتاب‌های مختلفی درباره زندگی امیرالمؤمنین نگاشته شده که شما می‌توانید آن‌ها را در جلسه خود معرفی کنید:

۱. بیانات در دیدار مردم بوشهر در روز میلاد امام علی علیه السلام، ۵/۴/۱۳۸۹.

- کتاب **تحیّر** اثر سید حمیدرضا برقعی مجموعه غزلی زیبا و احساسی در وصف امیرالمؤمنین علیه السلام است که از آغاز ولادت حضرت شروع می‌شود و با شهادت ایشان انجام می‌یابد.
- مجموعه سه جلدی **قبله کعبه زاد** اثر حجت الاسلام حامد کاشانی که بر پایه سخنرانی‌های نویسنده در برنامه تلویزیونی «ماه من» جمع‌آوری شده است و با زبانی فصیح، روان و علمی، خواننده را با خود به هشتاد منزل از مناقب و فضائل امام علی علیه السلام می‌برد. انسجام محتوایی، اتکای مستند بر آیات قرآن و احادیث معتبر و منابع تاریخی این اثر را به مرجعی خواندنی و تأثیرگذار بدل کرده است.



۱۳ رجب - آغاز ایام اعتکاف

آیه محوری



﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ
إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا
بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛ «و [یاد
کنید] هنگامی که ما این خانه را برای همه مردم محل
گردهمایی و جای امن و امان قرار دادیم، و [فرمان
دادیم] مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید. و به
ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه‌ام را
برای طواف‌کنندگان و معتکفان و راکعان ساجدان
[از هر آلودگی ظاهری و باطنی] پاکیزه کنید.»



دربارهٔ مناسبت



«ایام البیض» کوتاه‌شدهٔ عبارت «ایام لیالی البیض» به معنای روزهای شب‌های سپید است. وجه تسمیهٔ این ایام به روشنی کمال‌یافتهٔ ماه در سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری بازمی‌گردد که در سنت عربی، به سبب غلبهٔ نور بر ظلمت شب به «اواضح» نیز شهرت یافته بود. این برهه زمانی پیوندی ویژه با سنت‌های قدسی دارد.

بر اساس منابع، روزه‌داری در این ایام سنتی استوار از عهد حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است. ایام البیض، میقاتی سالانه برای بازگشت به فطرت توحیدی است و پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز بر این اساس، پیروان خویش را به عبادت و روزه‌داری در این شب‌ها فراخوانده‌اند.

اگرچه ایام البیض در تمامی ماه‌های قمری جاری است، اما در منظومهٔ معرفتی تشیع، این ایام در سه ماه رجب، شعبان و رمضان از حیث تقرب و منزلت در مرتبه‌ای متمایز قرار می‌گیرد. در این میان، سیزدهم تا پانزدهم ماه رجب به مثابهٔ قله این سلوک سالانه شناخته می‌شود. این برهه که با سنت حسنهٔ «اعتکاف» گره خورده، فرصتی برای انقطاع از کثرات دنیوی و اتصال به ساحت قدس ربوبی است.

ارتباط آیه و مناسبت



اسلام دین انزوا و گوشه‌گیری نیست و حتی به مخالفت با آن پرداخته است، ولی درگیری با مسائل مادی و غرق شدن در مشاغل روزمره و معاشرت با غفلت‌زدگان جامعه، تمایل به دنیا و تجمل‌گرایی را در انسان افزایش می‌دهد و گاه آدمی را از یاد حق و روی کردن به حقیقت و توجه به امور معنوی بازداشته و به خود مشغول می‌کند. برای برطرف ساختن این آفت روحی در سنت دینی به «اعتکاف» در ایام مختلف توصیه شده است.

اسلام اگرچه با «رهبانیت» و انزوا و گوشه‌گیری به معنای بریدن از خلق و تعطیلی معاش مخالفت ورزیده و مسیحیان را به سبب عدم رعایت حدود آن نکوهیده، اما نیاز فطری انسان به خلوت با معبود را بی‌پاسخ نگذاشته است. درگیری با مسائل مادی و غرق شدن در مشاغل روزمره و معاشرت با غفلت‌زدگان جامعه، تمایل به دنیا و تجمل‌گرایی را در انسان افزایش می‌دهد و گاه آدمی را از یاد حق و روی کردن به حقیقت و توجه به امور معنوی بازداشته و به خود مشغول می‌کند. برای برطرف ساختن این آفت روحی در سنت دینی به «اعتکاف» در ایام مختلف توصیه شده است.



اعتکاف در این منظومه، جایگزینی متعالی برای رهبانیت است؛ توقفی سه‌روزه در مسجد که هجرتی است از خانه خویش به خانه حضرت حق، تا انسان در هیاهوی تمنیات مادی، مبدأ هستی را به فراموشی نسپارد.

خداوند در آیه شریفه ۱۲۵ سوره مبارکه بقره، اعتکاف را در کنار عظیم‌ترین شعائر الهی قرار می‌دهد: «...و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان پاکیزه کنید». این فرمان، بیش از آنکه ناظر بر زدودن غبار از کعبه باشد، دلالت بر زدودن زنگار علایق دنیوی از آینه جان معتکف دارد.

این سنت حسنه ابراهیمی، در سیره معصومین علیهم‌السلام نیز ثبت شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دهه آخر ماه رمضان در خیمه‌ای به اعتکاف می‌نشستند.

کلام معصوم



رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْمُعْتَكِفُ يَعْكَفُ الذُّنُوبَ وَيُجْرِي لَهُ مِنْ الْأَجْرِ كَأَجْرِ عَامِلِ الْحَسَنَاتِ كُلِّهَا»^۱

۱. کنز العمال؛ ح ۲۴۰۱۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: معتکف [خود را حبس نمی‌کند بلکه] گناهان را به بند می‌کشد و مانند کسی که تمام خوبی‌ها را انجام داده است، به او پاداش داده می‌شود.

عزم سخن رهبری

ماه رجب، ماه شعبان، یک آمادگایی است برای اینکه انسان در ماه مبارک رمضان - که ماه ضیافت الهی است - بتواند با آمادگی وارد شود. آمادگی به چیست؟ در درجهٔ اول، آمادگی به توجه و حضور قلب است؛ خود را در محضر علم الهی دانستن، در محضر خدا دانستن - «سبحان من احصى کلّ شیء علمه» - همهٔ حالات خود را، حرکات خود را، نیّات خود را، خطورات قلبی خود را در معرض و محضر علم الهی دانستن... عمدهٔ اشکالات ما به خاطر غفلتی است که از رفتار و اعمالِ خودمان می‌کنیم.

... در نیمهٔ این ماه، جوانان ما سال‌هایی است که این سنت حسنه را در کشور رایج کرده‌اند؛ سنت اعتکاف را، رفتن در مساجد را، روزه‌گرفتن را. واقعاً چقدر منظرهٔ زیبا و معطّری است که جمع کثیری از جوان‌های ما برخلاف

سیرهٔ متعارف جوان‌های دنیا که غرق در شهوات و تمایلات نفسانی هستند، روزها و شب‌هایی را روزه بگیرند؛ بروند در یک مسجدی بنشینند، اعتکاف کنند؛ شب و روزشان را ذکر و فکر و شنیدن معارف الهی و شنیدن احکام و مذاکرهٔ علم حقیقی - که علم توحید است - قرار دهند؛ این خیلی چیز مهمی است. این‌ها از برکت انقلاب است. قبل از انقلاب، ما در این ایام نیمهٔ ماه رجب ندیده بودیم یا خیلی بندرت می‌دیدیم که کسانی بروند اعتکاف کنند... از این فرصت‌ها استفاده کنید. جوان‌ها! شما بیشتر استفاده کنید. دل‌های پاک شما، جان‌های باصفا و نورانی شما آمادهٔ تَلَاوُات و تشعشعات رحمت الهی و توجهات الهی است؛ این را قدر بدانید.

آنچه یک ملت از این طریق و از طرق معنوی به دست می‌آورد، یک پشتوانه‌ای می‌شود، ذخیره‌ای می‌شود برای اینکه بتواند در همهٔ میدان‌های زندگی، با ارادهٔ راسخ و با عزمِ مقاوم در مقابل مشکلات پیش برود؛ بن‌بست‌ها را باز کند، کارهای بزرگ انجام دهد. پشتوانهٔ همهٔ این‌ها، این معنویت است. کسی مثل امام بزرگوار ما که یک‌تنه وارد شد و توانست به برکت عزم و ارادهٔ راسخ و ایمان و توکل، همهٔ ملت را بسیج کند و این حرکت عظیم را راه بیندازد،

بیش از هر چیز متکی بود به همان جوشش قلبی، معنوی، روحی، توکل، معرفت، عبادت.

در اسلام، آن رهبانیتی که فرمودند «رهبان اللّیل»، فرق می‌کند با رهبانیتی که نصاری درست کردند؛ ﴿و رهبانیّة ابتدعوها ما کتبناها علیهم﴾.^۱ رهبانیت نصاری و ادیان دیگر به معنای انزوا بود، گوشه‌نشینی بود، انقطاع از دنیا بود؛ رهبانیت اسلام به معنای حضور در همه صحنه‌های زندگی بود - «سیاحه امتی الجهاد فی سبیل الله» - همه حرکات و سکنات، در جهت خدا: صلحشان، آشتیشان، حرکتشان، سکوتشان، سکونشان، اقدامشان، همه و همه در راه خدا. آن وقت «من کان لله کان الله له»، ﴿ان تنصروا الله ینصرکم﴾،^۲ ﴿لینصرنّ الله من ینصره﴾؛^۳ وقتی در راه خدا حرکت کردید، لطف الهی، مدد الهی، پشتیبانی الهی هم با شما خواهد بود.^۴

۱. سوره مبارکه حدید/۲۷: «و رهبانیتی که از نزد خود ساخته بودند ما بر آنان مقرر نکرده بودیم».

۲. سوره مبارکه محمد/۷: «اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند».

۳. سوره مبارکه حج/۴۰: «و قطعاً خدا به کسانی که [دین] او را یاری می‌دهند یاری می‌رساند».

۴. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۹۲/۰۲/۲۵.

ایده‌های کنشگری



• می‌توانید از شرکت‌کنندگان در جلسه بخواهید که نامه‌ای به خودشان بنویسند و در آن با بیان چالش‌های معرفتیشان پیش از اعتکاف، به اثرگذاری اعتکاف بپردازند.



۱۵ رجب - وفات حضرت زینب علیہا السلام

آیہ محوری



﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا ۖ وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^۱ «چہ بسا پیامبرانی کہ خدادوستان بسیار همراه آنان بہ جنگ رفتند۔ و در راہ خدا، ہر چہ بہ آن ہا رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و سرفرود نیاوردند و خدا شکیبایان را دوست دارد۔»

۱. سورۃ مبارکہ آل عمران / ۱۴۶۔

دربارهٔ مناسبت



وفات حضرت زینب کبری علیها السلام در پانزدهم رجب، فرجام زیستنی بود که ابعاد آن از مرزهای انسان فراتر رفته و به فصلی بی‌بدیل در تاریخ تشیع بدل گشت. ایشان پس از واقعهٔ عاشورا، مأموریتی خطیر در راستای صیانت از اصالت نهضت حسینی بر عهده داشتند. عقیلهٔ بنی‌هاشم با پذیرش مسئولیت و شکیبایی در برابر مصیبت‌ها و رنج‌ها، فریاد بلند عاشورا شدند و ظلم و جور امویان و مظلومیت عاشوراییان را در ذهن تاریخ حک نمودند.

اما رنج‌های جانکاه واقعهٔ کربلا و سنگینی مسئولیت، سبب شد که حضرتشان، در ۵۶ سالگی دعوت حق را لبیک گویند. البته در باب علت تامهٔ وفات ایشان، عده‌ای احتمال مسمومیت توسط دستگاه خلافت را به دلیل نقش افشاگرانهٔ ایشان دور از ذهن نمی‌دانند؛ اما آنچه مبرهن است، ایثار و شکیبایی ایشان در مسیر رساندن پیام کربلا به گوش جهانیان است که تا امروز نیز ادامه یافته است.

در خصوص مدفن مطهر ایشان نیز دیدگاه‌های سه‌گانه‌ای مبنی بر مدینه، قاهره و دمشق میان سیره‌نگاران مطرح است، اما مشهور آن است که مزار ایشان در دمشق

قرار دارد. هجرت واپسین ایشان به شام، غالباً ناشی از پیامدهای واقعهٔ حره در مدینه یا بروز خشکسالی تعبیر شده است که طی آن، ایشان به همراه همسرشان عبدالله بن جعفر به املاک خود در دمشق عزیمت کردند.

ارتباط آیه و مناسبت



آیهٔ شریفهٔ ۱۴۶ سورهٔ مبارکهٔ آل عمران، ترسیم‌گر سیمای الهی‌مردان و زنانی است که در رکاب پیامبران و امامان حق، شکوه صبر را در تلاطم سخت‌ترین شداید به نمایش می‌گذارند.

حضرت زینب علیها السلام در حالی گام به کوفه و شام نهاد که سنگینی داغ جان‌سوز برادران و فرزندان، بنا بر سنت‌های بشری، می‌بایست او را به انزوا و شکست می‌کشاند؛ اما منطقِ «ما رأیت الا جمیلاً»، سستی نمی‌پذیرد. ایشان در برابر تفرعن یزید، نه تنها ناتوان نگشت، بلکه با کلامی نافذ، هیبت دروغین خلافت را در هم شکست. این استواری، ریشه در معرفتی شهودی داشت که سختی‌های راه خدا را نه مایهٔ فرسایش، بلکه صیقل‌دهندهٔ روح و مایهٔ تقرب می‌دید.

کلام معصوم



الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَتَيْتَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقُولُ ... يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنَّ لَكَ مِنَ اللَّهِ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَالْفَتْحِ وَأَنَّ لَكَ مِنَ اللَّهِ الْوَعْدَ الْحَقَّ فِي هَلَاكِ عَدُوِّكَ وَتَمَامِ مَوْعِدِهِ إِيَّاكَ أَشْهَدُ أَنَّهُ قَاتَلَ مَعَكَ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ كَمَا قَالَ اللَّهُ وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ»^۱

امام صادق علیه السلام: هنگامی که نزد قبر امام حسین علیه السلام آمدی می‌گویی: ... ای فرزند رسول خدا ﷺ شهادت می‌دهم که تو صاحب وعده یاری و پیروزی از طرف خداوند هستی و وعده حق خداوند به تو آن است که دشمنانت را نابود کند و وعده‌ای را که به تو داده کامل کند. شهادت می‌دهم که همراه تو مردان الهی فراوانی جنگ کردند، چنانچه خداوند فرمود: چه بسا پیامبرانی که خدا دوستان بسیار همراه آنان به جنگ رفتند. و در راه خدا، هر چه به آن‌ها رسید، سستی نکردند.

۱. تفسیر اهل بیت علیه السلام؛ ج ۱۶، ص ۴۴.



سخن رهبری

زینب کبری^{علیها السلام}... نشان داد: ... زن می‌تواند اقیانوس عظیمی باشد از صبر و تحمل... در مورد صبر و تحمل؛ صبری که زینب کبری^{علیها السلام} کرد و تحملی که زینب کبری^{علیها السلام} کرد مصیبت‌ها را، اصلاً قابل توصیف نیست. اولاً صبر در برابر شهادت‌ها. تقریباً در یک نصفه روز یا یک روز ناقص، هجده نفر از عزیزان و نزدیکانش شهید شدند که یکی از این جمع، برادر عظیم الشان او، حجت خدا، حضرت سیدالشهداء^{علیه السلام} بود؛ جلوی چشمش این‌ها شهید شدند؛ دو فرزند خودش هم شهید شدند؛ صبر کرد. کوه متلاشی می‌شود در مقابل یک چنین مصیبتی؛ زینب کبری^{علیها السلام} توانست صبر کند؛ صبر کرد و توانست با قدرت روحی خود کارهای بعد را انجام بدهد. اگر بی‌صبری می‌کرد، اگر ضجه می‌کرد، اگر بی‌تابی نشان می‌داد، این سخنرانی‌ها و این حرکت عظیم و مانند این‌ها را نمی‌توانست انجام بدهد؛ پس صبر در برابر شهادت‌ها. صبر در برابر اهانت‌ها. بانویی که از اوّل عمر با عزّت زندگی کرده، و از دوران خردسالی تا بزرگی همه با چشم عظمت به او نگاه کرده‌اند، از طرف اراذل و اوباش لشکر اموی آن جور مورد اهانت قرار می‌گیرد، [اما] صبر می‌کند و نمی‌شکند.

صبر در برابر مسئولیت سنگین جمع‌آوری فرزندان یتیم و زن‌های داغدار؛ این کار عظیمی است. توانست این ده‌ها زن و کودک داغدار و آسیب‌دیده و مصیبت‌زده را جمع و جور کند، نگه دارد و بتواند این‌ها را در این سفر دشوار اداره کند؛ این‌ها کار زینب علیها السلام بود؛ صبر. حقیقتاً زینب کبری علیها السلام اقیانوسی از صبر و آرامش را نشان داد؛ یعنی جنس زن می‌تواند به اینجا برسد؛ به این نقطه عظیم از قدرت روحی و معنوی برسد. در کنار این چیزهایی که عرض کردیم، پرستاری از حجت خدا، پرستاری از حضرت سجاد علیه السلام که این هم صبر می‌خواست، و توانست و به بهترین وجهی انجام داد.

... در برابر حگام مغرور و متکبر، مظهر ایستادگی و اقتدار روحی است. در کوفه وقتی که ابن‌زیاد زبان شماتت را باز می‌کند که مثلاً «هان! دیدید چه شد، دیدید شکست خوردید»؛ در جوابش می‌گوید «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»؛ هرچه دیدم زیبایی بود؛ زد تو دهن آن مرد متکبر خبیث مغرور؛ این در مقابل [ابن‌زیاد]. در مقابل یزید وقتی که آن حرف‌های مُهمَل و چرند را یزید بر زبان آورد و آن کارها را کرد، حضرت بیاناتی را بیان کردند و این جمله را که واقعاً تاریخی است [فرمودند که] «كِدَ كَيْدَكَ وَاسِعَ سَعِيكَ ... فَوَاللَّهِ لَا تَمْحُو

ذِکْرنا»؛ به زبان امروز ما این جوری می‌شود که هر غلطی می‌توانی بکن، هر کاری می‌توانی انجام بده، واللّٰه نخواهی توانست یاد ما را از آفاق ذهن مردم دور کنی. این را به چه کسی می‌گویند؟ به یزید متکبر مغرور مستبد خونخوار؛ این، قدرت روحی یک زن را نشان می‌دهد؛ این چه قدرتی است؟ این چه عظمتی است؟ [این‌ها] نشان‌دهندهٔ تدبیر و خردمندی است. این حرف‌ها با محاسبه بیان شده.

... نکتهٔ مهم دیگر در زندگی این بزرگوار که آن هم باز نشانهٔ تدبیر است، این است که این بزرگوار جهاد تبیین را، جهاد روایت را راه انداخت؛ گذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند؛ کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند. حالا تا امروز روایت زینب کبری علیها السلام از حادثهٔ عاشورا در تاریخ مانده، [اما] در همان زمان هم تأثیر گذاشت در شام، در کوفه، در مجموعهٔ سال‌های حکومت اموی و منتهی شد به ساقط شدن حکومت اموی.^۱

ایده‌های کنشگری



- کتاب برجستهٔ **آفتاب در حجاب** اثر سید مهدی شجاعی را در جلسه معرفی نمایید. این اثر، زندگی بانو زینب

۱. بیانات در دیدار پرستاران و خانوادهٔ شهدای سلامت، ۱۴۰۰/۰۹/۲۱.

کبری علیه السلام را از کودکی تا وفات ایشان توصیف کرده و رویدادهای پیش‌آمده زندگی حضرت را از زوایای مختلف تاریخی برای خواننده بازگو می‌کند. نویسنده برای نوشتن کتاب از اسناد تاریخی فراوانی استفاده کرده است و قدرت قلم و توصیفات ادبی آن مخاطب را به خود جذب می‌کند.



۲۵ رجب - شهادت امام موسی کاظم علیه السلام

آیه محوری



﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ
وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «آن کسان
که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم
خویش فرومی‌خورند و از خطای مردم درمی‌گذرند.
خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

۱. سوره مبارکه آل عمران/۱۳۴.

دربارهٔ مناسبت



قرن دوم هجری مقطعی سرنوشت‌ساز و پرتلهاب در تاریخ اسلام به‌شمار می‌رود؛ دورانی که با افول بنی‌امیه و برآمدن بنی‌عباس، فضای سیاسی جهان اسلام دستخوش دگرگونی‌های بنیادین گشت. در این میان، شخصیت والای امام موسی کاظم علیه السلام به‌عنوان هفتمین پیشوای شیعیان امامیه با سلاح علم و ایمان در برابر استبداد و تزویر خلافت عباسی ایستادگی کردند. ایشان در بیست‌سالگی و پس از شهادت پدر بزرگوارشان، امام جعفر صادق علیه السلام، بارگران امامت را بر دوش کشیدند تا در یکی از دشوارترین ادوار تاریخی، کشتی تشیع را از التهابان و تلاطم‌های روزگار به سلامت عبور دهند.

دوران سی‌وپنج‌سالهٔ امامت ایشان با اوج اقتدار خلفای عباسی از جمله منصور، مهدی، هادی و هارون‌الرشید همزمان بود. امام علیه السلام با اتخاذ راهبرد هوشمندانهٔ تقیه، نه‌تنها کیان تشیع را از گزند نابودی حفظ کردند، بلکه با گسترش شبکهٔ سازمان وکالت، پیوند میان رهبری و توده‌های مردم را در پهنهٔ وسیع جغرافیای اسلامی مستحکم ساختند. ایشان همواره بر عدم‌مشروعیت

خلافت عباسیان تأکید می‌کردند اما به سبب وضعیت جامعه، از مقابله مستقیم پرهیز داشتند اما از یک سویاران خود را از همکاری با دستگاه خلافت حتی در حد کرایه دادن شتران منع می‌کردند و از سوی دیگر، با گماردن مهره‌هایی چون «علی بن یقطین» در مناصب کلیدی همچون وزارت، از نفوذ سیاسی برای گره‌گشایی از کار ستم‌دیدگان و شیعیان بهره می‌جستند.

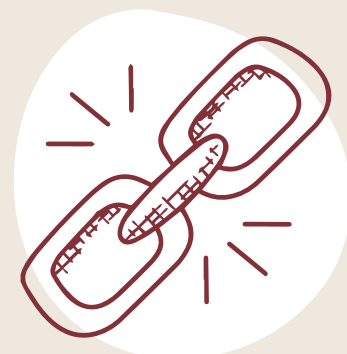
آنچه در منابع مختلف نقل شده، کمالات اخلاقی و سیره عبادی آن حضرت است. ملقب‌گشتن ایشان به «کاظم»، نه از روی انفعال، که برآمده از قدرتی درونی برای کنترل خشم در برابر دشنام دشمنان و تضییقات حاکمان بود. گزارش‌های تاریخی حکایت از آن دارد که ایشان عابدترین فرد زمانه خویش بودند، تا آنجا که مردم ایشان را «زین‌المجاهدین» نامیدند. جود و سخای ایشان نیز چنان در میان عامه شهرت یافته بود که به «باب الحوائج» ملقب شدند.

دوره امام کاظم علیه السلام همزمان با نهضت ترجمه و ورود اندیشه‌های بیگانه، با بروز فرقه‌های انحرافی همچون «اسماعیلیه»، «فطحیه» و «بشیریه» همراه بود. امام در این میان، با تکیه بر میراث علمی سلف صالح خویش، به تبیین دقیق مبانی توحید، ولایت و ایمان می‌پرداختند و با

انشعاب‌های گمراه مقابله می‌نمودند. احادیث بی‌شماری که در موضوعات کلامی و اخلاقی از ایشان بر جای مانده، سدی استوار در برابر بدعت‌ها و انحرافات فکری زمانه ایجاد کرد. همچنین مناجات‌های ماندگاری چون «دعای جوشن صغیر»، میراث معنوی گران‌قدری است که جلوۀ شاکرانه زیستن را در لطیف‌ترین کلمات ترسیم می‌کند.

سرانجام، صلابت سازش‌ناپذیر امام در برابر دستگاه خلافت، «هارون الرشید» را بر آن داشت تا ایشان را به زندان افکند. سالیان پایانی عمر مبارک امام در سیاهچال‌های خلافت سپری شد، اما حتی در بند نیز، نفوذ معنوی ایشان چنان بود که زندان‌بانان تحت تأثیر ایشان قرار می‌گرفتند. در نهایت، در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری، آن روح بلند در زندان «سندی بن شاهک» به ملکوت اعلی پیوست. امروز، بارگاه ملکوتی ایشان در «کاظمین» ملجأ و پناه تمام حاجتمندان است.

ارتباط آیه و مناسبت



در سپهر اندیشه قرآنی، می‌توان الگوی عینی آیاتی را که به تبیین صفات «متّقین» می‌پردازند در زندگی معصومین جست‌وجو کرد.

زنگانی و حیات امام موسی کاظم علیه السلام تجلی و تجسم صفات برشمرده شده در این آیه شریفه است. در این آیه، کظم غیظ پلکانی برای نیل به مقام «محسنین» معرفی می‌شود. این ویژگی هم در سیره شخصی و هم در رفتار سیاسی امام علیه السلام به چشم می‌خورد. ایشان بدون تقابل مستقیم با خلفای ظلم و جور، با مناظره‌های علمی پایه‌های مشروعیت خلافت را متزلزل می‌نمودند. ایشان در منش شخصیشان نیز نه تنها از خطای جفاکاران درمی‌گذشتند، بلکه با فرستادن هدیه برای کسانی که به ایشان آزار رسانده بودند، آن‌ها را شرمسار خوش رفتاریشان می‌نمودند.

همچنین، در حالی که امام علیه السلام بخش عمده‌ای از عمر خویش را در مضیقۀ مالی و محدودیت‌های زندان سپری کردند، اما هرگز رشته کرامت ایشان گسسته نشد؛ به حدی که حتی دشمنان نیز به جود و سخای ایشان معترف بودند.

کلام معصوم



الکاظم علیه السلام: «مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ
الْعَطْشَانُ إِزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ.»^۱

۱. بحار الأنوار؛ ج ۷۵، ص ۲۹۶.



امام موسی کاظم علیه السلام: مَثَل دنیا همچون آب
دریاست. تشنه هرچه از آن بنوشد، تشنه ترمی شود،
تا آن که او را می کشد.

سخن رهبری

این مقطع سی و پنج ساله یعنی دوران امامت حضرت
ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام یکی از مهم ترین مقاطع
زندگینامه ائمه علیهم السلام است. دو تن مقتدرترین سلاطین
بنی عباس -منصور و هارون- و دو تن از جبارترین آنان
-مهدی و هادی- در آن حکومت می کردند. بسی از قیام ها
و شورش ها و شورش گرها در خراسان، در افریقیه، در جزیره
موصل، در دیلمان و جرجان، در شام، در نصیبین، در
مصر، در آذربایجان و ارمنستان و در اقطاری دیگر، سرکوب
و منقاد گردیده و در ناحیه شرق و غرب و شمال قلمرو
وسیع اسلامی، فتوحات تازه و غنائم و اموال وافر، بر قدرت
و استحکام تخت عباسیان افزوده بود.

جریان های فکری و عقیدتی در این دوران، برخی به اوج
رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارضات
انباشته و حربه ای در دست قدرتمداران و آفتی در هوشیاری

اسلامی و سیاسی مردم گشته و میدان را بر عَلم‌دارانِ
صحنهٔ معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ
و دشوار ساخته بود.

شعر و هنر، فقه و حدیث و حتی زهد و ورع، در خدمت
ارباب قدرت درآمد و مکمل ابزار زر و زور آنان گشته بود.
در این دوران، دیگر نه مانند اواخر دوران بنی‌امیه و نه
همچون ده سالهٔ اول دوران بنی‌عباس و نه شبیه دوران
پس از مرگ هارون که در هر یک، حکومت مسلط وقت،
به نحوی تهدید می‌شد، تهدیدی جدی دستگاه خلافت را
نمی‌لرزاند و خلیفه را از جریان عمیق و مستمر دعوت اهل
بیت علیهم‌السلام غافل نمی‌ساخت.

در این دوران، تنها چیزی که می‌توانست مبارزه و حرکت
فکری و سیاسی اهل بیت علیهم‌السلام و یاران صدیق آنان را مجال
رشد و استمرار بخشد، تلاش خستگی‌ناپذیر و جهاد خطیر
آن بزرگواران بود و توسل به شیوهٔ الهی «تقیه». و بدین
ترتیب است که عظمت حیرت‌آور و دهشت‌انگیز جهاد
حضرت موسی بن جعفر (علیه و علی ابائه التحیه والسلام)
آشکار می‌گردد.

... چرا حضرت امام صادق علیه‌السلام به «مفضّل» می‌فرماید: امر
امامت این جوانک را فقط به اشخاص مورد وثوق بگو؟ و به

«عبدالرحمن بن حجاج» به جای تصریح به کنایه می‌گوید: زره بر تن او راست آمده است؟ و به یاران نزدیک چون «صفوان جمّال» او را به علامت و نشانه معرفی می‌کند؟ و چرا بالأخره در وصیت‌نامه خود، نام فرزندش را به عنوان وصی پس از نام چهار تن دیگر می‌آورد که نخستین آنان «منصور عباسی» و سپس حاکم مدینه و سپس نام دو زن است؛ چنان‌که پس از ارتحال آن حضرت، جمعی از بزرگان شیعه نمی‌دانند جانشین آن بزرگوار، همین جوان بیست‌ساله است؟ چرا در گفت‌وگو با هارون که به او خطاب می‌کند: «خلیفتان یجبی الیهما الخراج»، زبان به سخن نرم و انکارآمیز می‌گشاید؛ اما ابتدائاً در خطاب به مرد زاهد نافذالکلمه‌ای به نام «حسن بن عبدالله» سخن را به معرفت امام می‌کشاند و آنگاه خود را «امام مفترض الطّاعة»، یعنی صاحب مقامی که آن روز خلیفه عباسی در آن متمکن بود، معرفی می‌کند؟ چرا به «علی بن یقطین» که صاحب منصب بلندپایه دستگاه هارون و از شیفتگان امام است، عملی تقیه‌آمیز را فرمان می‌دهد؛ اما «صفوان جمّال» را بر خدمت همان دستگاه شماتت می‌کند و او را به قطع رابطه با خلیفه فرا می‌خواند؟ چگونه و با چه وسیله‌ای آن همه پیوند و رابطه در قلمرو گسترده اسلام، میان دوستان و یاران خود پدید می‌آورد و

شبکه‌ای که تا چین گسترده است، می‌سازد؟

چرا «منصور» و «مهدی» و «هارون» و «هادی»، هر کدام در برهه‌ای از دوران خود، کمر به قتل و حبس و تبعید او می‌بندند؟ و چرا چنان که از برخی روایات دانسته می‌شود، آن حضرت در برهه‌ای از دوران سی‌وپنج ساله، در اختفا به سر برده و در قرای شام یا مناطقی از طبرستان حضور یافته و از سوی خلیفه وقت، مورد تعقیب قرار گرفته و به یاران خود سفارش کرده که «اگر خلیفه درباره من از شما پرسید، بگویند او را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم کجاست»؟

چرا هارون در سفر حجی، آن حضرت را در حدّ اعلی تجلیل می‌کند و در سفر دیگری دستور حبس و تبعید او را می‌دهد و چرا آن حضرت در اوایل خلافت هارون که وی روش ملایمت و گذشت در پیش گرفته و علویان را از حبس‌ها آزاد کرده بود، تعریفی از فدک می‌کند که بر همه کشور وسیع اسلامی منطبق است؛ تا آن جا که خلیفه به آن حضرت به تعریض می‌گوید: «پس برخیز و در جای من بنشین»؟ و چرا رفتار همان خلیفه ملایم، پس از چند سال، چندان خشن می‌شود که آن حضرت را به زندانی سخت می‌افکند و پس از سال‌ها حبس، حتی تحمل وجود زندانی او را نیز بر خود دشوار می‌یابد و او را جنایتکارانه مسموم و شهید می‌کند؟

این‌ها و صدها حادثه توجّه برانگیز و پرمعنی و در عین حال ظاهراً بی‌ارتباط و گاه متناقض با یکدیگر در زندگی موسی بن جعفر علیه السلام هنگامی معنی می‌شود و ربط می‌یابد که ما آن رشته مستمری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه شهادتش ادامه داشته، مشاهده کنیم. این رشته، همان خط جهاد و مبارزه ائمه علیهم السلام است که در تمام دوران دویست و پنجاه ساله و در شکل‌های گوناگون استمرار داشته و هدف از آن، اولاً تبیین اسلام ناب و تفسیر صحیح قرآن و ارایه تصویری روشن از معرفت اسلامی است و ثانیاً، تبیین مسئله امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه اسلامی و ثالثاً، تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به هدف پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و همه پیامبران؛ یعنی اقامه قسط و عدل و زدودن اندادالله از صحنه حکومت و سپردن زمام اداره زندگی به خلفاءالله و بندگان صالح خداوند.^۱

ایده‌های کنشگری



- در جلسه خود با تاسی به امام موسی کاظم علیه السلام، برای یاری به نیازمندان و اطعام آنان، مبالغی را اختصاص دهید.

۱. پیام به سؤمین کنگره جهانی حضرت امام رضا علیه السلام، ۲۶/۷/۱۳۶۸.



دی ۱۴۰۴

• در جلسه خود کتاب **ماه در محاق** اثر مهدی قزلی را معرفی کنید. کتاب در کوتاهه‌هایی به زندگی این امام همام پرداخته است.





صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ

۲۷ رجب - مبعث حضرت رسول اکرم

آیه محوری



﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ «اوست خدایی که به میان مردمی بی کتاب پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد؛ اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.»

۱. سوره مبارکه جمعه ۲/.

دربارهٔ مناسبت



در تلاطم اعصار و در فترتی به درازای نیم‌هزاره از طنین وحی پیشین، جغرافیای حجاز شاهد واقعه‌ای بود که مسیر تاریخ را دگرگون ساخت. بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اندیشهٔ دینی نقطهٔ غایی تکامل و در عین حال تحولی در پیوند میان ساحت قدسی و عالم خاکی است. بعثت در اصطلاح به معنای برانگیختن و برگزیدن پیامبران از سوی خدا برای هدایت مردم است و در فرهنگ قرآنی، برانگیختگی‌ای است که انسان را از حضيض جهالت و مادیات به اوج کمال معنوی و شکوفایی ظرفیت‌هایش سوق می‌دهد؛ فرایندی که در ۲۷ رجب سال چهل «عام الفیل» عینیت یافت و در آیاتی مختلفی به آن پرداخته شده است.^۱

۱. سورهٔ مبارکهٔ آل عمران/۱۶۴: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ «خداوند بر مؤمنان منت نهاد هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

سورهٔ مبارکهٔ مائده/۱۹: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ «ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد؛ درحالی که حقایق را برای شما بیان می‌کند؛ تا مبادا (روز قیامت) بگویید: "نه بشارت‌دهنده‌ای به سراغ ما آمد، و نه بیم‌دهنده‌ای!" بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، به سوی شما آمد! و خداوند بر همه چیز تواناست.»

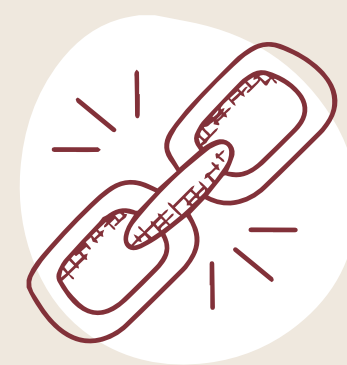


جهانی که محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در آن مبعوث گشت، در احتضاری اخلاقی و آشوبی تمام‌عیار به‌سر می‌برد. در سایه فراموشی آموزه‌های انبیای پیشین، حجاز به کانون بت‌پرستی و جهل بدل شده بود و جز اندکی از «حنیفان» که بر آیین یکتاپرستی باقی بودند، متاع توحید خریداری نداشت. جنگ‌های بیهوده قبایلی، اختلاف طبقاتی و سنن مذمومی چون زنده‌به‌گورکردن دختران، چنان غباری بر فطرت انسانی نشانده بود که تنها باران وحی می‌توانست آن را بشوید. در چنین شرایطی، پیامبر که خود از حنیفان بود، پیش از آنکه رسماً به مقام نبوت باریابد، با اسرار غیب مأنوس بود و در خلوت غار حرا، عظمت آفریدگار را در پهنه آسمان‌ها جست‌وجو می‌کرد.

لحظه شکوهمند بعثت زمانی فرا رسید که حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در آستانه چهل‌سالگی، غرق در عبادت و تفکر، میزبان جبرئیل امین گشت. نخستین آیات سوره مبارکه «علق» آغازگر رسالتی بود که بر قلمروی انسان عطا شد. در ادامه، با نزول آیات آغازین سوره مبارکه «مدثر»، مأموریت ابلاغ و انداز جنبه‌ای اجتماعی به خود گرفت.

این حرکت الهی از هسته‌ای کوچک و وفادار آغاز گشت. نخستین جرقه‌های ایمان در بیت نبوت و با ایمان آوردن حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام درخشیدن گرفت. این دعوت مرحله به مرحله گسترش یافت تا در نهایت، دوران کتمان ایمان به پایان رسید و پیامبر مأمور به علنی کردن دعوت خویش گشت؛ اگرچه در آن روزگار غربت فقط عده‌ای قلیل به ندای حق لبیک گفتند، اما همان بذر اولیه، چنان در شوره‌زار حجاز ریشه دواند که در اندک زمانی، جغرافیای ایمان از مرزهای حجاز تا اقصی نقاط جهان گسترش یافت و تمدنی نو بر بنیان توحید بنا شد.

ارتباط آیه و مناسبت



محمد دست راست را تکیه‌گاه خویش ساخت و تن از زمین ماسه‌ای کف غار برکند. در پی آن دقیقه‌های بس دشوار که بر او گذشته بود، اینک بیش و کم احساس توانی در زانوان می‌کرد؛ نه چندان بسیار؛ در آن مایه که بتواند بر پای ایستد و تن لخت و سنگین شده را - هرچند دشوار و کند- سوی شهر و سرای خویش کشاند.

بر پای ایستاد، ردا و عبا را بر شانه‌ها و تن میزان ساخت و

از حرا پای به در نهاد. شب همان شب ساعتِ پیشین بود
و آسمان و ستارگان و هلالِ باریک ماه همان و کوه حرا و
دشتِ گستردهٔ جنوبی پیش پای آن و مکه نیز همان. لیک
گویی در پس پشتِ آن آرامش و سکوتِ ظاهری، جنبش
و ولوله‌ای آغاز گشته بود. در پسِ پرده انگار ماجراها در
جریان بود.

قلبِ هستی از پسِ آن ایستادنِ پیشین، دیگر بار، تپش از
سر گرفته بود. جهان کهنسال خستهٔ جان گرفته و جوان
شده بود. در پی آن سکون و مرگ گذرا، زندگی در رگان زمین
جاری گشته بود. طبیعت، رها شده از آن سکونِ مرگ‌وارِ
چندی پیش، اینک در کارِ از سرگیریِ زندگانی‌ای دوباره
بود. تنفسی ژرف از بُنِ وجود؛ چونان کسانِ سر برداشته از
مرگی ناگهانی و ناتمام. بازگشت به زندگانی‌ای دوباره. مرگی؛
و زایشی دیگر از دلِ آن. به در آمدن از پوستهٔ پیر و کهنهٔ
پیشین، و آغاز زیستی نو.

به آسمان اندر گویی آمدوشدهایی آغاز گشته بود. فضا
انگار انباشتهٔ زمزمه‌ای شورانگیز بود. کوه و دشت و سنگ
و خاربوته و خاک به نجوایی مرموز در گوشِ جانِ یکدیگر
بودند.

— درود بر تو ای برگزیدهٔ خدا.

محمد به این سو و آن سو سر چرخانید. جز طبیعت
آشنای بیجان پیرامون اما هیچ ندید: همان کوه حرا بود و
تخته سنگ‌های برهنه سیاه و خشن آن. نیز، در جنوب آن
سلسله کوه‌های کم‌بلندای گرد تا گرد مکه. پس، امتداد
آن کوه‌ها که از سویی رو به جانب یثرب داشت، با دره‌ها
و سادهدشت‌های خشک حاشیه آن‌ها. دیگر، از شمال،
پَسله همان کوه‌ها بود، تا بندر جدّه در کناره دریای سرخ و
دیگر تا دشتِ عرفات و سرزمینِ منی و شهرِ طایف.

سر به سر طبیعت بود؛ غنوده در آغوش تیره شب. ژرف
خاموش و اسرارآمیز؛ بی هیچ موجودِ سخنگو در آن.

محمد، تن کوفته در زیر فشاری بیرون از طاقت، سنگین و
سست، از مسیر سنگلاخ کوه راه دامنه و دشت را در پیش
گرفت. گام‌هایش آهسته و درنگ‌آمیز بود. نیز، هرچند گاه،
زانوان کم‌رمق به زیر بارتن، تامل می‌شدند. پس، تا آن کلام‌های
شگفت که شنیده بود در خاطرش نشیند، با آهنگ صدای
هر گام، بازشان می‌گفت:

– بخوان به نام پروردگارت

که... بیافرید

آدمی را...

از لخته‌ای خون بیافرید

بخوان...

و پروردگار تو

ارجمندترین است...^۱

به کمرکش کوه اندر، ناگاه دگرگونی‌ای مرموز در فضای
پیرامون خویش احساس کرد. پس در افق روبه‌رو -آنجا
که آسمان در پیوند پیوسته‌ی خویش با زمین یکی می‌شد-
نوری شگرف و اثیری دید که سربه‌سر فضا را پوشیده بود.
چون نیک نگریست، در میان آن هاله‌ی نور، همان موجود
آسمانی پیشین را دید که حضورش جمله افق نگاه او را پر
ساخته بود. در بیداری بود این، آیا؟

شتابان سر به جانب راست چرخانید. شگفتا! آنجا نیز او
بود؛ با همان سیما و هیئت مردانه؛ آن زیبایی شگفت و
آن شکوه فرازمینی. گویی با هزاران بال ایستاده بود. گام‌ها
گشاده از هم؛ انگار هر پای را در کرانی از آسمان استوار
ساخته بود؛ این یک در خاور و آن دیگر در باختر.

دیگر سو و آن دیگر سو... باز او بود؛ به همان گونه و با

۱. سوره مبارکه علق؛ ۱-۳.

همان صورت!

بیم و خلجانی تازه بر جان محمد افتاد. پروردگارا... او کیست؟! از جان محمد چه می‌خواهد؟! ناگاه همان صدای آسمانی روح‌بخش در فضا پیچید و در گوشِ جانِ محمد نشست:

– ای محمد... تو پیامبر خدایی و من فرشته‌ او، جبریلیم.
 («چه...؟!»)

– ای محمد... تو پیامبر خدایی و من فرشته‌ او، جبریلیم.
 پروردگارا... چه می‌شنید او؟ درست آیا شنیده بود؟!
 – ای محمد... تو پیامبر خدایی و من فرشته‌ او، جبریلیم!
 نه... این نه رؤیا بود! این از هر بیداری آشکارتر و حقیقی‌ تر بود!

پس، از پسِ آن سده‌ها سکوت، خواست آفریدگار جهان بر آن قرار گرفته بود تا باری دیگر با بندگان خویش سخن گوید! نیز از میان جمله آفریدگان بیرون‌ازشمار خویش، او را شایسته‌ این هم‌سخنی و میانجی‌رسانیدن پیام خود به مردم دانسته بود!^۱

۱. آنک آن یتیم نظرکرده

کلام معصوم



النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا»^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: من برای [احیای] مکارم و نیکی‌های اخلاقی مبعوث شدم.

سخن رهبری



بعثت حادثه یگانه و بی نظیری است که حقیقتاً هیچ حادثه دیگری در تاریخ بشر به اهمّیت و عظمت بعثت پیغمبر وجود ندارد. بعثت پیغمبر اوج رحمت پروردگار بر بنی بشر و انسانیت بود. فرستادن پیامبران، ارسال پیغمبران برای هدایت انسان، برای رساندن انسان به نقطه اوج، بزرگ‌ترین رحمت پروردگار در حق بشر است و اوج این حرکت در بعثت پیغمبر اکرم بود. راهی بر روی بشر گشوده شد که این راه تا آخر دنیا، این قدرت را و ظرفیت را دارد که بشر را پیش ببرد، همچنان که از آن روز تا زمان حاضر، انسانیت پیش رفته است؛ فکر انسان، ذهن انسان، بسیاری از

۱. الأُمّالی (للطوسی)، ج ۱، ص ۵۹۶.



حقایقی که ادیان متکفل بیان آن بودند، جزو عرف جامعه بشری شده است و بحمدالله دل‌های آحاد بشر به سمت معنویات میل و گرایش پیدا کرده است.

در بعثت آنچه لبّ مطلب است عبارت است از توحید؛ توحید یعنی عبودیت خدای متعال به صورت انحصاری؛ یعنی هواها، هوس‌ها، شهوت‌ها، غضب‌ها بر زندگی انسان حاکم نباشد؛ یعنی دیکتاتوری‌ها، استبدادها، منیت‌ها اداره‌کننده زندگی انسان نباشند؛ منشأ مدیریت زندگی انسان عبارت باشد از علم الهی و قدرت الهی و رحمت الهی و فیض الهی و هدایت الهی؛ این معنای توحید است. در درجه اول همه آن کسانی که با منیت خود، با تکبر خود، با استبداد خود، با ظلم خود می‌خواهند بر امور جامعه بشری و جوامع بشری تسلط پیدا کنند، با شعار توحید عقب‌زده می‌شوند، لذا دشمنی می‌کنند. ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾؛ همه پیغمبران با صاحبان زر و زور، با مستبدان عالم، با زورگویان عالم، با فراعنه عالم روبه‌رو شدند، مواجه شدند و با آن‌ها مبارزه کردند. بدون مبارزه

۱. سوره مبارکه انعام/۱۱۲: و همچنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. برای فریب یکدیگر، سخنان آراسته القامی‌کنند.

حق، باطل مجبور به عقب‌نشینی نمیشود. اینکه بشریت روزبه‌روز از اوّل تاریخ بشر تا امروز به معارف الهی نزدیک شده و نزدیک‌تر شده است، به‌خاطر مبارزه است؛ چون حق باید مبارزه کند.

«لااله الا الله» صرفاً یک مسئله اعتقادی و ذهنی محض نیست؛ «لااله الا الله» منشأ اثر است، منشأ عمل است.

ما اگر چنانچه به توحید اعتقاد داریم، نمی‌توانیم زیر بار زور برویم، نمی‌توانیم زیر بار ظلم برویم، نمی‌توانیم در مقابل ظالم نایستیم، این طبیعت توحید است. این‌که جمهوری اسلامی اعلام می‌کند که هر جا مظلومی هست و نصرتی لازم است، ما آنجا حاضریم، به‌خاطر این است؛ اینکه ما روی مسئله فلسطین این جور اصرار داریم، به‌خاطر این است. چون لازمه توحید این است که انسان در مقابل زورگویی ظالم به مظلوم بایستد؛ حقیقت توحید این است و بعثت این را به ما یادآوری می‌کند.^۱

ایده‌های کنشگری



- با توجه به حدیث نبوی، می‌توان تمرکز کنشگری را بر ترمیم روابط اجتماعی و ترویج فرهنگ گذشت در

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۷/۰۱/۲۵.

اختلافات خانوادگی و همسایگی نهاد.

• کتاب **آنک آن یتیم نظرکرده** به قلم محمدرضا سرشار را در جلسه معرفی کنید و بخش‌هایی از آن را بخوانید. در این کتاب، نویسنده با قلمی شیوا و شاعرانه به زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته است.

عزیز و محبوب
میرزا محمد علی
خان